دو فصلنامه تخصصی مطالعات فقه و اصول
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰ صفحات: ۳۹-۱

Studies of Jurisprudence and Principles
Vol 4/ No. 1 Spring & Summer 2021/22

شاخصه‌های فقه ملا خلیل سعرتی از خلال کتاب «محصول المواهب الأحدیۀ فی الخصائص و الشمائل الأحمدیۀ»

امید نجم الدین جمیل[1*]

۱- استادگروه مطالعات اسلامی، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه صلاح الدین، اربیل، عراق.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰
پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

چکیده

ملا خلیل سعرتی از دانشمندان برجسته و مشهور در عرصه علم و تقوی است که دارای آثار علمی متعددی در علوم عقلی و نقلی می‌باشد آثار وی در علوم مختلف بیش از چهل تألیف است. از شاخصه‌های اصلی تألیفات وی می‌توان به مواردی چون: اخلاص، ازخودگذشتگی، انسجام و اتقان علمی در راستای خدمت به دین و همنوعان و سرزمینش یاد کرد. از حیث علمی نیز آثار وی بیانگر گستره علم و یافته و نکته سنجی وی در زمینه فقه می باشد. پژوهش حاضر در صدد آشکار ساختن جایگاه علمی این عالم فرزانه در این زمینه علمی و چگونگی به‌کارگیری علوم مختلف در راه رسیدن به فتوای دقیق و حکم صحیح و نگاه عمیق به مسائل فقه اسلامی از لابه لای آراء و اندیشه‌های وی در کتاب «محصول المواهب الأحدیۀ فی الخصائص و الشمائل الأحمدیۀ» است که کتاب اخیر را در بیان خصائص و شمائل پیامبر(ص) تحریر نموده است. لازم به ذکر است که تسلط او بر علوم مختلف موجب شده تا در بیان نکات علمی در این کتاب، به مسائل مختلفی از علوم گوناگون اشاره کند. بیان آراء فقهی در مسائل مختلف از جنبه‌های بارز این کتاب است که نویسنده برای استفاده بیشتر خوانندگان و بیان جایگاه والای شریعت و فقه در میان مطالب کتاب بیان کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی در صدد آن است که جایگاه فقهی شیخ سعرتی را آشکار سازد و برای رسیدن به این هدف، بحث در سه محور، بیان می‌شود: ترحیجات فقهی وی در زمینه‌های مختلف، چگونگی ارزیابی و نقد دیدگاه‌های فقهی، جمع متون شرعی متعارض ذکر شده در سنت نبوی که دارای جنبه عملی و رویکرد فقهی می‌باشد. علاوه بر این‌ها، به دیدگاه‌ها و توضیحات دقیق وی در مسائل مختلف فقهی اشاره شده است تا جایگاه وی در بیان علم اصول و بیان مسائل اصولی نیز مشخص شود و در پایان شیوه انطباق چارچوب‌های فقهی بر مسائل مستحدث و مسائل فقهی مختلف بیان گردد.

کلیدواژه‌ها: ملا خلیل سعرتی، فقه اسلامی، «الشمائل النبویۀ»، «محصول المواهب الأحدیۀ».

Features of Mullah Khalil Siirti's Jurisprudence Extracted from His Book Mahsul al-Mawahib al-Ahadiyah fi al-Khasais wa al-Shamail al-Ahmadiyah

Omid Najmuddin Jamil[1*]

1- Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Islamic Sciences, Salahuddin University, Erbil, Iraq.

Received Date: 2021/02/08
Accepted Date: 2021/04/15

Abstract

A prominent, well-known scholar in science and piety, Mullah Khalil Siirti has more than forty works in intellectual and transmitted science. His publications are characterized mainly by sincerity, sacrifice, coherence, and scientific firmness, which he has pursued to serve his religion, fellowmen, and land. Scientifically, his works indicate his extensive knowledge, prosperity, and rigor in the area of jurisprudence. The present research seeks to cast light on the scientific position of this erudite scholar in this area of science and his methods of application of different branches of science to be able to adopt accurate juridical attitudes, correct judgments, and profound perspectives with regard to issues in Islamic jurisprudence. For this purpose, his views and thoughts are extracted from his book Mahsul al-Mawahib al-Ahdiyah fi al-Khasais wa al-Shamail al-Ahmadiyah, recently authored to enumerate the Islamic Prophet's (PBUH) virtues and merit. It should be noted that Siirti's mastery over different branches of science has led him to address a range of issues from various disciplines in his statement of scientific points in the book. Another significant aspect of the book involves the expression of views on different topics based on jurisprudence, included here and there to further the reader's benefit and indicate the high position of Islamic law and jurisprudence. The present descriptive-analytical research seeks to reveal Sheikh Siirti's position in jurisprudence. For that purpose, discussion is made along three lines: his preferences in application of jurisprudence to different areas, his methods of assessment and criticism of the perspectives in jurisprudence, and his collection of contrastive religious text referred to on the Prophet's practices with scientific aspects and jurisprudence approaches. Furthermore, his attitudes toward and precise accounts of different issues concerning jurisprudence are addressed here to clarify his position in the presentation of the principles of jurisprudence and fundamental issues therein.

Finally, the methods of adaptation of jurisprudence frameworks to issues of the day and different topics addressed in jurisprudence are elaborated on.

Keywords: Mullah Khalil Siirti, Islamic Jurisprudence, Shamail al-Nabawiyah, Mahsul al-Mawahib al-Ahdiyah.

*: نویسنده مسئول

Email: omedmufty@gmail.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

المقدمة

الحمد لله ربّ العالمين وأتم الصلاة والتسليم على سيدنا محمد النبى الأمى وعلى آله وصحبه أجمعين والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين ، وبعد:

فقهاء المسلمين منذ القدم قدموا الكثير فى سبيل إنارة الطريق المستقيم ، وصولاً بذلک إلى رضوان الله وعفوه، وقد بينوا الحلال من الحرام للناس كى يشملهم بشرى الرّسول (ص) بقوله: «من يرد الله به خيراً يفقهه فى الدِّين» «البخارى،۱۴۲۲، ۲۵/۱؛ مسلم، بلاسنة، ۷۱۸/۲)، فصار ديدنهم التفقه فى هذا الدِّين ونشره بين الأنام.

وكان من بين هؤلاء العلماء الأعلام مَن حضىَ بزيادة فضل تفضل الله بها عليهم، فسهل الله أمامهم الصِّعاب خدمة للعلم وسبيله بالتأليف والتدريس، فاستغلوا هذه النعمة، فصاروا نباريس للهداية فى البلاد وبين العباد، وبلمعة تحقيقاتهم العلمية ودقة توجيهاتهم النفيسة إستنارت أذهان طلاب العلم، فصاروا قبساً من النور أينما حلّوا. وكان من بين هؤلاء العلماء المشهورين العلامة الشيخ الملا خليل السعردى أو السعرتى، الشيخ الجليل الذى هو علم مضىء وقمر منير فى سماء علوم مختلفة، من: الفقه والأصول والحديث والتصوف والكلام والبلاغة والنحو والمنطق، وغيرها. فألّف فى هذه العلوم وأتقن وأجاد، حتى بلغت مكتوباته المختلفة أكثر من أربعين مكتوباً بين تأليف وحاشية وشرح وتعليق. تقبل الله منه هذه الجهود وجعلها فى ميزان حسناته الدائمة وصدقاته الجارية، آمين.

منهج البحث

المنهج المتبع فى هذا البحث، هو: الوصفى التحليلى المقارن .

أسئلة البحث

يحاول البحث الإجابة عن جملة من الأسئلة، من أهمها:

۱. هل نستطيع ان ندرج اسم الملا خليل السعردى أو السيرتى ضمن أعلام الفقه الإسلامى فى كوردستان للقرن الثانى عشر الهجرى؟
۲. ماهو منهجه الفقهى؟
۳. هل للشيخ السعردى آرائه وترجيحاته الخاصة بين الآراء ؟ وما هى مكانته العلمية ؟
۴. كيف خدم علم الفقه من خلال مؤلفاته عموماً ، وكتاب " محصول المواهب الأحدية فى الخصائص والشمائل الأحمدية " على سبيل الخصوص ؟

ونحن فی هذه الورقات نرید أن نقدم لبنة متواضعة لهذا البنیان العلمی الشامخ، ونختار جانب الفقه من علوم الشیخ، ونبیِّن فقهه وتضلعه الفقهی من خلال کتابه القیِّم (محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة)، حیث هناک الکثیر من الفقه والآراء الفقهیة لشیخنا الجلیل فی مؤلَّفه هذا، فنقف عند الکتاب ونحاول إبراز فقه الشیخ من خلاله.

فرضیة البحث ومشکلته

الشیخ السعردی هو من الفقهاء المتضلعین، وهذا واضح من خلال طروحاته الفقهیة، وتحلیلاته العلمیة، واطلاعه علی الأدلة وتحلیلها والاستدلال علیها، وأخیرا الترجیح لمسائل من الفقه وبیان السبب. وقد کانت المشکلة فی البحث کلها تدور حول: إثبات فقه الشیخ من بین العلوم الأخری من خلال تراثه العلمی الثری عموما وکتابه «محصول المواهب الأحدیة ...» علی سبیل الخصوص، وبیان طریقته فی التفکیر الفقهی، وإسهاماته الفقهیة، وطرق الوصول إلی هذه الحقائق.

خطة البحث

وقد تکوَّن البحث من مبحثین، ولکلٍّ مبحث ثلاثة مطالب، تلتها الخاتمة. ففی الأول من المبحثین تکلمنا شیئاً عن سیرة ملخصة للشیخ خلیل السعرتی ومکانته العلمیة، ونعرض کذلک نبذة عن کتابه «محصول المواهب الأحدیة» من حیث توثیق النسبة والمنهج فیه، وهو فی ثلاثة مطالب، وحاولنا فی المبحث الثانی أن نبیِّن فقهه من خلال کتاب «محصول المواهب الأحدیة»، دراسة وصفیة تأصیلیة تحلیلیة مقارنة، لمختارات من المسائل الفقهیة المبثوثة فی النوافذ الأربعة المبینة لفقه الشیخ السعرتی، وهی منقسمة علی المطالب الثلاثة: فقهه من خلال ترجیحاته، ومن خلال بیاناته، ومن خلال توفیقاته. ونختم البحث بالخاتمة نقف فیها عند أهم الاستنتاجات. فالله نسأل الموفقیة والإخلاص فی القول والعمل، وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین.

۱. الملاّ خلیل السعرتی نبذةٌ من حیاته وشیءٌ عن کتابه: «محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة»

۱،۱. نبذة عن سیرة الملاّ خلیل السعرتی ومکانته العلمیة:

الملاّ خلیل السعرتی أو السیرتی أو الإسعرتی أو الإسعردی ـ علی اختلاف بین الباحثین فی تثبیت هذه النسبة ـ هو الملاّ خلیل بن ملاّ حسین بن ملاّ خالد الکولاتی الهیزانی السیرتی الکوردی الشافعی العمری

(البابانی ، ۱۹۵۱ م ، ۱ / ۳۵۷؛ الزرکلی ، ۲۰۰۲ م، ۲/ ۳۱۷؛ زکی ، ۱۹۴۷م ، ۱/ ۲۰۸؛کحالة ، ۱۹۹۳م ، ۱ / ۶۸۳؛ بقا ، ۱۴۱۴هـ ، ۹۳/۲؛السوسی ، ۲۰۰۲ م ، ۲۰۳؛ الدوسکی ، ۲۰۰۷ م ، ۲۳ ـ ۲۴؛ شیوا، ۱۳۶۶ هـش ، ۱/ ۳۶۶؛المدرس ، ۱۹۸۳م ، ۱۹۳؛الصویرکی ، ۲۰۰۶ م ، ۲۶۱؛بحرکیی ، ۲۰۱۰م، ۱/ ۳۴۴؛ سیفکلی ، ۲۰۱۷ م ، ۱۳۵؛السعردی، مقدمة الماردینی ، ۲۰۱۰ م ، ۳)[1]، من أکابر علماء کردستان، وقد ولد فی قریة گلیبک التابعة لقضاء هیزان ـ أو فی القضاء نفسها ـ بمحافظة بدلیس شرق ترکیا سنة ۱۱۶۴ هـ ـ ۱۷۵۰م ، وتوفی بعد عمر طویل مبارک فی مدینة سعرد سنة ۱۲۵۹ هـ ـ ۱۸۴۳م ودفن فیها. (الدوسکی،۲۴؛ سیفکلی ـ : ۱۳۵ـ ۱۳۶).[2]

بدأ بالتعلّم منذ صغره ونشأ فی أسرة علمیة نبغ فیها علماء أجلاء ، تجوّل کثیراً بین مدارس المنطقة الکوردیة وبین علمائها إلی أن استقر فی أواخر تحصیله فی الآمیدی (العمادیة) فی محافظة دهوک بکردستان العراق ، وأخذ الإجازة العلمیة من مفتی العمادیة الشیخ محمود البهدینی المفتی[3] (الدوسکی ، ۲۰۰۷ ، ۳۶ ـ وما بعدها؛سیفکلی ـ ۲۰۱۷ : ۱۳۵؛السعردی ، مقدمة الماردینی ـــ ، ۲۰۱۰ ، ۷).

ومن بعد ذلک استمر علی التدریس والإفادة أکثر من خمس وثلاثین سنة وفی مدارس مختلفة ، وتربّی علی یدیه الکثیرمن العلماء وتخرجوا فی مدارسه المئات من طلاب العلم.(زکی ،۱۹۴۷، ۱/ ۲۰۸؛ الدوسکی ،۲۰۰۷، ۳۱ ـ وما بعدها؛ سیفکلی ،۲۰۱۷، ۱۳۵ ـ ۱۳۶). إشتهر بالعلم والزهد والتقوی، وله من المؤلفات

---

[1]. وقد ناقش الباحث (الدوسکی) فی رسالته للماجستیر نسبة العمری للشیخ ، ولم یرض بها ، إذ لم ترد هذه النسبة إلا فی مصادر حدیثة ، ثم لم یثبتها حفید الملا خلیل الملا عبد القهار الزویقیدی فی ترجمته لملا خلیل. ولکن هذه النسبة أثبتها کلّ من : البابانی فی هدیة العارفین ، وکحالة فی معجم المؤلفین ، وشیوا فی تاریخ مشاهیر کرد ، والسریری ود.بقا فی معجم الأصولیین ، وسفکیلی فی دراسة وتحقیق رسالة النذر للشیخ السعرتی . وللمراجعة : تنظر الصفحات السابقة المذکورة لهذه المصادر)

[2]. وهناک اختلاف فی الرأی حول أمرین فی ولادة الشیخ ، وهما سنة الولادة، ومکانها، بعد أن إتفقت المصادر علی سنة الوفاة ومکانها. والصحیح هو ما أثبتناه حول تأریخ الولادة وکما أثبته الباحثان الدوسکی و السفکیلی وأثبته الملا عبد القهار الزویقیدی حفید الشیخ ملا خلیل، ولکن المصادر الأخری حددوا الولادة بسنة ۱۱۶۷هـ وکذلک فی محل الولادة حصل اختلاف بین قریة گلییک أو فی هیزان، فیری الباحث سیفکلی أن الولادة کانت فی القریة ، بینما یستدل الباحث الدوسکی بکلام الملا مصطفی ابن الشیخ خلیل کما نقله حفید الشیخ السعرتی عبد القهار الزویقیدی عنه بأن الولادة کانت فی هیزان نفسها.

[3]. والملا محمود المفتی البهدینی ، هو : أبو عبید الله محمود بن ابراهیم بن محمود البهدینی البهوسی الأصل (من قری المزوریة العلیا وتسمّی الآن ببوسی) ، ینسب إلی بهدینان والعمادیة باعتبار منطقة إقامته ، وکان مفتی العمادیة ورئیس علمائها، وولادته تسبق سنة (۱۱۳۹ هـ ـ ۱۷۲۶ م) وتوفی فی العمادیة سنة (۱۲۰۲هـ ـ ۱۷۸۸م). وکان أستاذاً فی مدرسة (قبّهان) الشهیرة (من القبَّة أو من اسم قُباد أحد أبناء الأمراء فی المنطقة) فی العمادیة التی هی الآن مهجورة منذ سنة (۱۹۲۰م) بسبب الأحداث والتوترات السیاسیة فی أواخر الدولة العثمانیة فی المنطقة، وکان الشیخ الملا محمود من أفاضل علماء وفقهاء الشافعیة ، له تفسیر لسورة الفاتحة کله مهمل غیرمنقوط فی مجلد متوسط ، أخذ عنه الکثیر من المشاهیر ، منهم : الملا خلیل السیرتی ، والملا یحیی المزوری (ت ۱۲۵۵هـ (ینظر للتفصیل: حسین أحمد، ۱۹۹۹م، ۱۵۳؛ الدوسکی ، ۲۰۰۷ ، ۴۳ ـ ۴۴؛ نوفاجیک ، و محمد أمین ، ۲۰۱۱ م ،۲۴۵ ـ وما بعدها؛ رؤوف ، ۲۰۰۸م ، ۱۱۶ـ وما بعدها؛ البرواری ، ۲۰۱۳م، ۱۱۸ ـ ۱۱۹).

أكثر من أربعين مؤلفاً فی علوم مختلفة، من: العقائد والفقه والتصوف وأصول الفقه والنحو والتجويد والمنطق وعلوم الحديث والتفسير والبلاغة والديوان الشعری بالكوردية والعربية وغيرها.[1]

وفيما يخص المكانة العلمية للشيخ، فمكانة العلماء العلمية ترسمها أمور، منها: الآراء والتوجيهات والتصويبات والتدقيقات العلمية التی يبديها هذا العالم أثناء الطروحات العلمية كتابة أو قولاً، وكذا إخلاصه وانكبابه على الخدمة العلمية فی مدارسه وتدريسه، وقبل هذا رحلاته العلمية وشيوخه ومن أخذ منهم من الأعلام، فضلاً عن طلابه ومن جلسوا مجالسه العلمية وسكنوا مدارسه للأخذ عنه، وما قال فيه معاصروه أو من أتوا بعده من أهل الاختصاص والعلم، وكذا مؤلَّفاته والميراث العلمی الذی تركه من بعده فی العلوم المختلفة ... وغيرها، كلّ من هذه الأمور يمكن من خلالها الوصول إلى المكانة العلمية لعالمٍ مّا وتوضيح شیءٍ من عوالم هذه المكانة.

وقد كان للشيخ الجليل الملا خليل السعرتی قَصْبَ السَّبْقِ فی كلٍّ من هذه المحاور ونابغة من نوابغ عصره فيها، إذ كان موسوعياً فی العلوم المتعددة النقلية والعقلية تأليفاً وتدريساً، ورحل فی سبيل التحصيل كثيراً، وبالتالی أخذ عن كثير من الأساتذة المشهورين فی عصره، ثمَّ ربّی الكثير فی مدارسه وحلقات علمه، وإلى الآن صَدَقاته الجارية مستمرة فی العطاء، وما خلفه من التراث العلمی الغنی بالتدقيقات والترجيحات العلمية خير شاهد، بل كان البعض من كتبه من بعده ـــ وإلى عهد قريب متأخرـــ قررللحفظ والتدريس من قبل الأساتذة وطلاب المدارس الشرعية (محمدی شه بول ، ۱۳۶۳ ه.ش، ۵۲۶ ؛والدوسكی، ۲۰۰۷ ، ۵۰ ـ ۵۱). وإليكم نماذج من أقوال العلماء فی حقه ممّا يكشف لنا جانباً آخر من مكانته فی عيون العلماء. يقول عنه بديع الزمان سعيد النورسی (ت۱۹۶۰م) ـــ عندما يستشهد بأشعار له من كتا(نهج الأنام) العقدية عن مسألة الفتن الواقعة فی عصر الصحابة بين الأصحاب (رضی الله عنهم أجمعين) ـــ: «وقد قال أحد أعلام علمائنا المحققين ـ ويُعَدُّ قولُهُ حجَّةً ـ شعراً باللغة الكردية...»(النورسی،۲۰۱۱م ،۶۸). ونعته المؤرخ الكوردی محمد أمين زكی بأنه كان من العلماء البارزين(زكی، ۱/ ۲۰۸). وقال عنه الشيخ بابا مردوخ

[1]. (وقد عدّ الباحث سيفكلی فی مقدمة دراسة وتحقيق رسالة النذر للشيخ السعرتی " ۴۲" مؤلَّفا للشيخ السعرتی ، بينما وصل عددها عند االدوسكی إلى "۳۵" مؤلَّفاً ، ورأى الباحث عبد الرقيب يوسف بنفسه ثلاثين مؤلفاً من مؤلفات الشيخ السعرتی ، وعد حفيده الملا عبد القهار "۲۶" مؤلفاً للشيخ ، وذكر إسماعيل باشا البابانی البغدادی "۲۴" مؤلفاً من مؤلفاته. والمصادر الأخرى أخذوا واختاروا من هذه المصادر شيئاً من مؤلفاته. (البابانی ،۱۹۵۱، ۱/ ۳۵۷؛الدوسكی ، ۲۰۰۷، ۵۴ ـ وما بعدها؛ محمدی شةبؤل ، ۱۳۶۳ هـ. ش ، ۵۲۷ ؛ سيفكلی ،۲۰۱۷ ، ۱۳۶ ـ وما بعدها ؛قەرەداغی، ۱۹۹۹م ، ۲ / ۱۱۶ ـ وما بعدها).

روحانی ـ شیوا: عالم فاضل صرف عمره فی التدریس والمطالعة والتألیف (شیوا ،۱۳۶۶ش، ۱/ ۳۶۶). وقال عنه الشیخ عبد الکریم المدرس: «فاضل من فقهاء الشافعی» (المدرس، ۱۹۸۳، ۱۹۳؛ الزرکلی ، ۲۰۰۲، ۲ / ۳۱۷). وقال عنه کحالة: «عالم مشارک فی أنواع من العلوم ...»(کحالة، ۱۹۹۳، ۱ / ۶۸۳؛ بقا، ۱۴۱۴، ۹۳/۲). وقال عنه الشیخ الملا طاهر البحرکیی: من أعلم علماء زمانه وأحسنهم، وله مؤلفات کثیرة (بحرکیی ،۲۰۱۰ ،۳۴۴/۱). هذا فضلاً عن تعداده ضمن علماء الأصول وفی طبقاتهم فی معجمین معاصرین عن الأصولیین (السوسی ، ۲۰۰۲، ۲۰۳؛ بقا، ۱۴۱۴، ۲ / ۹۳ ـ ۹۴). وهذا رشحات من فیض ما قاله العلماء فی حقه(الدوسکی ، ۲۰۰۷ ، ۵۰ ـ وما بعدها).

۱. ۲. توثیق کتاب «محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة»

کتاب «محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشَّمائل الأحمدیة» کتاب موثوق فی نسبته إلی الشیخ الجلیل الملاّ خلیل السعرتی، وممّا یبیّن هذه الحقیقة أمور، منها:

۱. الکتاب ـ مطبوعاً ومخطوطاً ـ موجود فی متناول الأیادی، ونسب فیهما إلیه (السعردی ۲۰۲۰ ، ورقة الغلاف؛ النسخة المخطوطة کذلک والموجودة صفحة غلافها فی بدایة المطبوع أیضاً)، والنُّسخة المخطوطة من الکتاب موجودة فی الانترنت کاملاً(www.upload.wikimedia.org)، وموقع ویکی مصدر : (www.ar.wikisource.org/wiki/)، وقد نسخه حفیده الشیخ الملا عبدالقهار الزوقیدی بن الملا محمود بن الملا خلیل (ت ۱۳۰۴ه) ، الذی کان کثیر الاهتمام بنسخ تراث جده الشیخ الملا خلیل، وکتب ترجمة الملا خلیل فی عدة أوراق مخطوطة (الدوسکی ، ۲۰۰۷ ، ۳۴ ـ ۳۵). واعتمد فیما بعد (محمد هادی الماردینی) علی هذه النسخة المخطوطة من الکتاب عندما قام بطبع الکتاب بدار ومکتبة سیداء بدیار بکر ـ ترکیا وفی سنة ۲۰۱۰م ، وأخرجه من واقعه إلی الطبع والنشر والتداول الواسع وفی (۲۸۸) صفحة (السعردی، ۲۰۱۰ ، ۷ ـ ۸ ، و ۲۸۴).

۲. نُسِبَ الکتاب إلیه من قبل الکثیر من المترجِمین للشیخ الملا خلیل ، وإن أخطأ البعض فی شیءٍ من اسم الکتاب، إلاّ أنهم أجمعوا علی نسبته إلیه (البابانی، ۱۹۵۱ ، ۱ / ۳۵۷؛ زکی، ۱۹۴۷، ۱/ ۲۰۸ ، والصویرکی، ۲۰۰۶ ، ۲۶۱؛ بحرکیی، ۲۰۱۰ ، ۱/ ۳۴۵، والدوسکی، ۲۰۰۷، ۵۴؛ورقة الغلاف من مخطوطة «محصول المواهب الأحدیة » حیث نقل اسم الکتاب عن کتاب «عثمانلی مؤلفلری» لمحمد طاهر بروسلی أفندینیک).

۱. ۳. منهج الملاّ خلیل السعرتی فی کتابه:

الموضوع الرئیس لکتاب «محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة » کما هو مبین من اسمه فی خصائص الرّسول(ص) وشمائله. إلاّ أن المؤلّف «رحمه الله» أدرج فیه مسائل کثیرة أخری، لها تعلق بوجهٍ أو بآخرَ بموضوع الکتاب وتخدمه فی جانب من الجوانب والمحاور العلمیة، ونحن نقف فی هذا المطلب عند منهج الشیخ السعرتی وعمله وخطته فی الکتاب، والتی یمکن تلخیصها فی الآتی:

۱. بدأ الشّیخ الکتاب بمقدّمة قسّم فیها خصائصه(ص) إلی: الواجبات، والمحرمات، والمباحات. وذکر أمثلة متعدِّدة علی کلّ واحدٍ من هذه الأحکام الخاصة. وأثناء الکلام عن المحرَّمات یذکر شیئاً من المکروهات فی حقّه (ص)(السعردی ، ۲۰۱۰، ۹ ـ وما بعدها إلی ص ۱۷). ومع أن الموضوع الرئیس للکتاب ـ کما سبق ـ هو فی الخصائص والشمائل النبویة، ولکنه تطرق فی الکتاب کذلک إلی مناقب الخلفاء الأربعة وباقی العشرة المبشرة بالجنة وعمی الرسول (ص) حمزة والعباس «رضی الله عنهم أجمعین» فی آخر الکتاب(السعردی ، ۲۰۱۰، ۲۲۰ ـ وما بعدها).

۲. قسَّم المؤلِّف ـ بعد المقدمة ـ أبواب الکتاب علی اثنین وأربعین باباً فیما یخص الخصائص والشمائل (ویبدأ هذه الأبواب بعد ص ۴۹ من الکتاب ، وإلی آخر الکتاب ص ۲۸۴)، من الباب الأول، وهو: باب ما جاء فی خلقه ومحاسنه الظاهرة (ص)، ثم باب فی ترجُّله (ص) وبعده باب ما جاء فی خضابه (ص)، وباب ما جاء فی اکتحاله(ص)، وباب ما جاء فی لباسه (ص) وباب ما جاء فی خاتمه (ص) ... وهکذا إلی أن یصل إلی الباب الأخیر من الکتاب، وهو: باب فی بیان أن الأنبیاء من جنس البشر یعتریهم ما یعتری البشر وأنهم معصومون...، وبین هذه الأبواب أحیاناً مباحث متعلقة یدرجها فی ثنایا الباب، کما أدرج تحت باب: ما جاء فی إمائه ومواله وأهله وخدامه وعماله... مبحث: عدد حراسه، وعدد رسله، وعدد کتابه، وعدد أمرائه، وعدد شعرائه، وهکذا. (السعردی ، ۲۰۱۰،۷۲ ـ وما بعدها).

۳. أدرج الشّیخ السّعرتی فی الکتاب الکثیر من المسائل المتعددة فی علوم مختلفة، نظراً لکونه موسوعیاً فی العلوم والمعارف المختلفة ورأی أن هذا یخدم الکتاب وقارئه ، منها: مسائل أصولیّة (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۶ ، و۴۲ ، و۶۳ ، و۷۹ ، و۹۱ ، و۱۲۳ ، و۱۲۴ ، و۲۶۳) ، ومسائل فی علوم القرآن والتّفسیر (السعردی ، ۲۰۱۰، ۳۴ ، و ۶۸ ـ ۶۹ ، و۸۹)، ومسائل تخصّ علم الحدیث (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۷ ، و۳۰ ، و ۸۵ ، و۱۸۶) ، وأخری فی التّصوف (السعردی ، ۲۰۱۰، ۶۵ ، و ۹۰ ، و ۲۰۷ ـ ۲۰۸) ، وعلوم اللغة والشِّعر

(السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۹ ، و ۲۴ ، و ۲۷ ، و ۳۳ ، و ۷۳) ،وعلم الفروق (السعردی ، ۲۰۱۰، ۶۸ ، و ۸۴ ، و۹۴) ، والطِّبّ (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۲۳ ، و۱۲۵ ، و۱۳۲)، والتّاریخ والسِّیر (السعردی ، ۲۰۱۰، من ص ۲۰ إلی ص ۴۹ ، و ۱۴۸ ، و۱۷۲ ، و۱۷۵)، غیرها.

۴. فصّل الشیخ فی بحثِ أمورٍ تاریخیة متعلقة بالسِّیرة الشَّریفة فی الکتاب، منها: ولادته (ص)، والحوادث المصاحبة للولادة من الإرهاصات والحوادث التاریخیة، وطفولته (ص) وصباه، وإلی أن أوحی إلیه ، ثمّ هجرته وسنوات ما بعد الهجرة وما وقع فیها من فرض بعضٍ من الأحکام العملیة والغزوات والحوادث المهمة (السعردی ، ۲۰۱۰، ۲۲ ، و۲۵ ، و۲۶ ، و۲۸ ، و۳۴ ، و۴۰ ـ وما بعدها).

۵. وقف طویلاً أمامَ مسائلَ من الفقه وأصوله، ویوفِّق ویرجِّح أحیاناً فیها. ولا یمکن إنکار أن الجانب الفقهی هو فی مقدِّمة الجوانب والحقول العلمیة الأخری بعد الجانب التاریخی والسِّیَر، بحیث لا نجد صفحةً من الکتاب إلاّ وفیها مسألة أو مسائل من الفقه، فیستنبط الفقه والأحکام الفقهیة من خلال العرض التّاریخی للحوادث والوقائع المتعلّقة بحیاته (ص) أو من الخصائص والشّمائل النّبویّة، وقد یُفَصِّل فی عرض بعضٍ منها، ویبدی التَّدقیقات والتَّفصیلات حولها، منها: مسألة التموّه بالذهب ، وأحکام الخاتَم ، وصلاة الضحی ، ولبس السَّواد بین السُّنَّة والکَراهة (السعردی ،۶۶، ۲۰۱۰ ـ ۶۷ ، و۷۱ ، و۷۳ ـ ۷۴ ، و۸۴ ـ ۸۵ ، و ۸۸)، ونحن فی هذا البحث نخصّص المبحث الثانی کاملاً ـ إن شاء الله ـ للمسائل الفقهیة ونحاول إبراز فقه هذا العالم الجلیل من خلال طروحاته العلمیة وتصویباته الدقیقة. وبعبارة أخری کان الفقه والأحکام الفقهیة حاضرةً علی الدَّوام فی فکر الشیخ السعرتی وأثناء تعامله مع موضوعات الکتاب وعرضه لها ، ثم یأتی ـ بعد الفقه ـ الحدیث الشریف وعلومه ، ثمّ المسائل الأصولیة.

۶. یستدلّ الشّیخ فی تقریر المسائل بأدلة من الکتاب والسّنة ، فضلاً عن ذکر آراء العلماء حولها، ومناقشة أقوال کبار الأئمة فی علوم مختلفة من حدیث وفقه وسیرة وغیرها (السعردی ، ۷۴،۲۰۱۰ ، و۷۵ ، و۱۰۶ ، و۱۲۳، و ۱۳۷ ، و ۱۴۴ ، و ۱۶۴ ـ ۱۶۵، و۱۹۱). وکثیراً ما یشیر إلی درجات الحدیث من صحة أو ضعف أو وضع أو الروایات الأخری للحدیث، وقد یذکر اسم المصدر من الحدیث أو مَن أخرج الحدیث من المحدِّثین (السعردی ، ۲۰۱۰، ۴۱ ، و۴۲ ، و۵۳ ، و۵۵ ، و ۵۸ ، وغیرها)، وکذا فی الاستدلال بالسنة یستدل بالأنواع المختلفة من السنة الفعلیة والقولیة والتقریریة، فعندما یذکر باباً من الأبواب فهو یذکر فعل النبی(ص) وقوله وتقریره، والحِکَم التی وراء الحُکم، ثم یذکر الأحادیث المتعارضة ویوفق، وکذلک یذکر آثار السلف الصالح من الصحابة والتابعین وصالحی الأمة ، ویستنبط الکثیر من الفقه عند عرضه

للأحادیث النبویة الشریفة، وأثناء التوفیق بینها والتعلیق علیها وجمعه للروایات المختلفة لها، وقد یَرُدُّ تفسیراً أو فهماً ویناقشه مناقشة علمیة.

۷. ینقل آراء العدید من کبار الفقهاء وغیرهم علی المسائل، وهو علی اطلاع بالعدید من الکتب الفقهیة وینقل عنها، من أمثال الأئمة: النووی، والهیتمی، والقاضی عیاض، و البیضاوی، وابن العربی، وابن قیم الجوزیة، والسیوطی، وغیرهم. وینقل عن کتب موثوقة، مثل: المجموع والروضة للنووی، وإحیاء علوم الدین للغزالی، والمدخل لابن الحاج المالکی، وفتح الباری للعسقلانی، وغیرها (السعردی ، ۲۰۱۰،۳۴ ، و۶۰ ، و۷۴ ، و۸۴ ، و۸۸ ، و۱۲۳ ، و۱۳۶ ، و۱۴۴ ، و۱۶۵ ، و۱۸۲ ـ ۱۸۳ ، و۱۷۲، و ۲۰۴ ـ ۲۰۵ ، و ۲۰۷ ، و۲۱۳ ، و ۲۱۷ ، و۲۲۲ ، وغیرها). وقد یذکر مستند أقواله من الکتب أو الأعلام، وأکثر الاعتماد علی من له الباع الطویل فی الفقه والحدیث، من أمثال من ذکروا ، وقد لا یذکر المصدر ویذکر الرأی، وقد یجمع بین اسم الکتاب وصاحبه (السعردی ، ۲۰۱۰،۳۴، و۴۸، و۶۰ ، و۷۵ ، و۸۴ ، و۱۲۷، و۱۳۷، و۱۴۴، و۱۵۰، و۱۸۴، و۱۹۱، وغیرها).

۸. أحیاناً یذکر ملخص المسائل، سواء کانت تاریخیة أو فقهیة أو حدیثیة أو غیرها، ویحیل التفاصیل إلی مظانها من الکتب، وله فی ذلک أسالیب متعددة ، منها: وکمال البیان فی الفقه ، و: تحقیق ذلک وتفصیله فی کتب السیر، و غیرها (السعردی ، ۲۰۱۰،۲۳، و۴۸، و۷۱ ، و۷۹ ، و۸۵ ، و۹۰ ، و۱۷۲ ، وغیرها).

۹. کثیراً ما ینبه القارىء ویشیر إلی دقائق علمیة ونکات خاصة قد لا یجدها القارىء بسهولة فی المصادر والمراجع أو لا ینتبه إلیها، بحیث یجعل القارىء منفتح الذهن معه ویساعده علی فهم المقاصد والحِکَم المتوخاة وراء النصوص، وهو دلیل تعمقه وفقهه الواسع للمسائل المختلفة واطلاعه الواسع علی المصادر العلمیة وشحاذة ذهنه، منها علی سبیل المثال: سبب دفنه (ص) فی المدینة المنورة (السعردی ، ۲۰۱۰،۲۷)، والاختلاف فی مولده تأریخاً ومکاناً ویوماً والترجیح فیه (السعردی، ۲۰۱۰،۲۶) ، و اختیارااللون الأسود لعمامته (ص) (السعردی، ۲۰۱۰، ۷۲)، والمساوىء الصحیة للشرب قائماً (السعردی ، ۲۰۱۰،۱۲۳) ، والإرث من النبی (ص) واجتهاد الصحابة فیه (السعردی ، ۲۰۱۰،۱۸۲ ـ ۱۸۳) ، وألقاب ملوک الأقوام والبلدان کفرعون وخاقان وکسری وقیصر (السعردی، ۲۰۱۰، ۶۸)، وترجیح فاکهة البلد المقام فیه علی غیره من البلدان البعیدة من الناحیة الصحیة (السعردی، ۲۰۱۰،۱۲۵)، وغیرها. وفی النهایة نستطیع

أن نقول أن من يقرأ هذا الكتاب لا يختمه إلاّ وقد نهل من علوم مختلفة ، ودقائق قد لا يجدها فی مؤلفات وكتب أخرى .

۱۰. لم يغفل الشيخ عن الشعر والأدب فی تقريراته العلمية ، فهو يستشهد بالأدب والشعر والنثر فی عرض المسائل المختلفة (السعردی ، ۱۹،۲۰۱۰ ، و ۲۷ ، و۳۱ ، و ۷۳)، نظراً لمكانة الشيخ فی الشعر والأدب والنثر، إذ هو بنفسه شاعرٌ متضلّعٌ ، وقد أنشد بلغتين ـ الكوردية والعربية ـ بل فضلاً عن ديوانه الشعری باللغة الكوردية والعربية، أَلّف نظماً فی العقائد الإسلامية كتابه «نهج الأنام لنفع العوام» ولمرتين، مرة باللغة الكوردية وعلى البحر العروضی (المتقارب) وفی (۲۷۱) بيتاً، والمرة الثانية باللغة العربية وفی (۳۲۶) بيتاً وعلى البحر العروضی (الطويل) (محمدی شه بول ، ۱۳۶۳ش، ۵۲۶ ـ وما بعدها ، والدوسكی ، ۲۰۰۷، ۶۴ ـ وما بعدها)[۱]، وكذا له منظومة فی المولد النبوی. وقد شرح قصيدة الهمزية، ومنظومة الشاطبی فی التجويد، ومنظومة فی علم الآداب، وغيرها (شيوا، ۱۳۶۶ش، ۱/ ۳۶۶ ؛زكی ، ۱۹۴۷، ۱ / ۲۰۸ ؛الدوسكی، ۲۰۰۷ ، ۵۴ ـ وما بعدها ؛سيفكلی ، ۲۰۱۷ : ۱۳۷ ـ وما بعدها) .

۱۱. ذكر قواعد وضوابط علمية لعلوم مختلفة، تأسيساً لها،أو نقلاً وتوظيفاً لها فی المسائل المختلفة ، ويقررها بأمثلة ووقائع وينبه القارىء إليها، مما يسهل على القارىء إلحاق الفروع بها وتقريرها فی ذهنه وترسيخها فی علمه، منها: الأصل أن الحقيقة مقدمة على التأويل ومنه المجاز، وقد يكون التأويل مقدماً عليه (السعردی، ۲۰۱۰، ۳۰ ، و ۳۹ ، و ۸۲ ، و۱۰۱، و۱۱۴ ، و۲۶۳)، خوارم المروءة مؤثرة على الحُكم (السعردی، ۷۰،۲۰۱۰ ، و۷۶ ، و۹۵ ، و۹۹ ، و۱۲۳)، الحديث الضعيف لا يرد فی جميع الأحوال (السعردی، ۳۰،۲۰۱۰)، قاعدة الفاضل والمفضول بين الأنبياء (ع) والخلفاء الأربعة والعشرة المبشرة وأهل البيت(ع) (السعردی، ۲۶،۲۰۱۰ ، و ۲۹ ، و۱۶ ، و۱۲۷ ، و ۲۳۸ ، و۲۳۹ ، و۲۴۶ ، و۲۷۴)، والعادة محكمة (السعردی، ۶۶،۲۰۱۰، و۷۰ ، و۷۵) ، وقاعدة التشبه الجائز والمحرم بين المسلمين وغير المسلمين (السعردی، ۵۹،۲۰۱۰ ـ ۶۰ ، و۷۵ ، و۸۱) ،وغيرها.

۲. فقه الشيخ الملاّ خليل السّعرتی من خلال كتابه « محصول المواهب الأحدية فی الخصائص والشمائل الأحمدية» ــ دراسة تأصيلية تحليلية مقارنة ــ

[۱]. وهذا الكتاب (الملا خليل السيرتی) مخصَّص لبيان منهج الشيخ السيرتی فی إثبات العقائد الإسلامية من خلال منظومة نهج الأنام العربية ، وقد أخذ عنه الباحث : على نبی صالح الدوسكی ، شهادة الماجستير سنة (۲۰۰۰م) من جامعة دهوک ـ كلية الشريعة والدراسات الإسلامية، وبتقدير امتياز.

فقه الرجل یتبین من خلال أمور، منها: أعماله وتصرفاته الیومیة فی العادات والعبادات[۱]، وکثرة اشتغاله بالفقه تفکراً وتدریساً وتألیفاً وإفتاءً، واطلاعه علی واقع المجتمع وأعرافه، وإدراکه للقواعد الأصولیة ومباحثها وتوظیفها فی الفروع الفقهیة التی تتفرع عنها، فضلاً عن منهجه فی عرض المسائل وفهمه لها، واستقراءه للنصوص الواردة حول کلّ مسألة واستدلالاته بها وتوفیقه بین النصوص والترجیح بینها ، واطلاعه علی الخلافات الواردة حولها، وکیفیة توظیفه للعلوم الآلیة الأخری فی الوصول إلی المراد والمقصد، وفقه النفس الذی اشترطه العلماء للمجتهد[۲]، وعدم تسرعه فی الحکم علی المسائل، واستعانته بأهل الخبرة والمشورة معهم للوقوف علی أحوال المسائل وتصورها قبل الحکم علیها ، کلها من علامات الفقیه الذی یمکن الاطمئنان به وبما یصل إلیه من الحکم والفتوی حول مسألة من المسائل.

والمتصفِّح لمؤلَّفات الشیخ السعرتی یتبیَّن له بوضوح أنَّ الشیخ له مکانة علمیة مرموقة عموماً وفی الفقه علی سبیل الخصوص. ویمکننا أن نشعر بهذه المکانة عندما تتصفح کتاب «محصول المواهب الأحدیة ... »، فما من صفحة من صفحاته إلاّ ونجد الشیخ یعرض مسألة فقهیة ـ أو أکثر فی الغالب ـ وهی متعلقة بالمباحث والأبواب المتعددة المختلفة، وبهذا برز الجانب الفقهی علی أغلب المباحث والأبواب الأخری فی الکتاب، وهو الذی دفعنا للتفکر فی کتابة بحث عن فقه الشیخ من خلال هذا الکتاب. والمهم فی الأمر أن الشیخ لم یغفل عن موضوع الکتاب الرئیس الذی هو الخصائص والشمائل النبویة الشریفة «علی صاحبها الصلاة والسلام»، بل علی قاعدة: «الإناء یترشح بما فیه»، فهو یربط المواضیع والمسائل بما یتعلق بها من فقه وحدیث أحکام وأقوال وترجیحات وتصویبات، بحیث یزید القارىء شوقاً واطلاعاً وعلماً، وبذلک برزت مکانته الفقهیة وإدراکاته الواسعة فی فهم النصوص واستنباط الأحکام منها، بل یساعد الباحث والطالب للفقه علی ترسیخ الملکة الفقهیة لدیه.

---

۱. ولعل الحدیث الشریف الذی أخرجه مسلم فی صحیحه : ۵۹۴/۲ برقم ۸۶۹ باب : تخفیف الصلاة والخطبة ، عن عمار بن یاسر " رضی الله عنه ": "إِنَّ طُولَ صَلاةِ الرَّجُلِ، وَقِصَرَ خُطْبَتِه، مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِه، فَأَطِیلُوا الصَّلاةَ، وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ ..." یبین شیئاً من المراد . والمئنة : العلامة

۲.(ویقصد بـ (فقیه النفس) الذی عبر بها کثیر من الأصولیین ضمن شروط المجتهد ومنهم التاج السبکی فی جمع الجوامع: شدید الفهم بالطبع لمقاصد الکلام. ویقول الإمام الغزالی: "إذا لم یتکلم الفقیه فی مسألة لم یسمعها ککلامه فی مسألة سمعها، فلیس بفقیه". ینظر: السبکی ، ۱۳۴۹ ، ۳۸۲/۲، والزرکشی ، ۲۰۰۶ ، ۵۶۶/۴)

إذن نحن فی هذا الکتاب أمام جبل أشم وقامۀ علمیۀ مرموقۀ، تطرق إلی مئات من المسائل الفقهیۀ، عرضاً وتحقیقاً ومناقشاً ومرجحاً ومستنبطاً، وبهذا لا یمکننا فی هذه الفرصۀ إلاّ أن نقف علی مسائل معدودۀ، وعلی قاعدۀ: غیض من فیض، نستدل بها علی فقه هذا العلم الجلیل .

ویمکننا أن نجمع أهم الفروع المختلفۀ الفقهیۀ المعروضۀ فی الکتاب، والذی یبین مکانۀ الشیخ السعرتی الفقهیۀ، فی المطالب الآتیۀ :

۲ . ۱. فقه الشیخ السعرتی من خلال ترجیحاته

وقفت فی کتاب «محصول المواهب الأحدیۀ ... »علی ثلاث عشرۀ مسألۀ فقهیۀ، قام الشیخ السعرتی بالترجیح فیها، ومنها ما یخالف فی ترجیحه لکبار الفقهاء. وأهم هذه الترجیحات هی:

۱. یرجِّح وجوب صلاۀ الوتر، کما علیه رأی الأحناف من الفقهاء (السعردی ، ۲۰۱۰، ۸۳).

۲. یرجِّح الوقف علی البسملۀ وعدم وصلها بالحمد لله فی سورۀ الفاتحۀ، من باب ترجیح السنۀ علی القواعد العلمیۀ للقراء فی مسائل الوقف والوصل، وبهذا خالف رأی النووی من الشافعیۀ وبعض المتأخرین (السعردی ، ۲۰۱۰، ۸۹).

۳. یرجِّح التفریق بین صلاتی الضحی والإشراق (السعردی ، ۲۰۱۰، ۸۴) .

۴. یرجِّح فی تعریف أمهات المؤمنین وأزواج الرسول(ص) أنها تشمل المدخول بهن وکذا غیر المدخول أیضاً من منکوحات النبی (ص). وقد خالف فی هذا من فقهاء الشافعیۀ البیضاوی والهیتمی (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۷۲).

۵. یرجِّح جواز إقامۀ الحد والقصاص فی المساجد کما علیه رأی المالکیۀ (السعردی ، ۲۰۱۰، ۴۷).

۶. رجَّح فی الجهر أو الإسرار بالقراءۀ خارج الصلاۀ بأن ما کان أوفر للخشوع وأبعد من الریاء فهو الأفضل (السعردی ، ۲۰۱۰، ۹۰).

۷. یرجِّح ندب الأکل بالیمین لا الوجوب (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۱۴) .

ونأخذ هنا مسألۀ واحدۀ من بین هذه المسائل المختلفۀ، لنقف من خلالها علی فقه هذا العالم الجلیل وکیفیۀ ترجیحه، وهو موضوع: الأکل بالیمین بین الندب والوجوب.

فإنَّ استعمال الیمین من الیدین فی الأکل والشرب ورد الأمر به فی أحادیث صحاح، وبصیغ وعبارات مختلفۀ، کما ورد النهی عن استعمال الشمال منهما فی الأکل فی أحادیث أخری، ومن هذه الأحادیث :

أ.ما أخرجه الإمام مسلم فی صحیحه عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): «إذا أكل أحدكم فليأكل بيمينه ، وإذا شرب فليشرب بيمينه، فإنّ الشيطان يأكل بشماله، ويشرب بشماله» (مسلم ، بلاسنة ، ۲ / ۱۵۹۸ برقم ۲۰۲۰).

ب.وأخرج أيضاً عن سلمة بن الأكوع: «أن رجلاً أكل عند رسول الله (ص) بشماله، فقال (ص): «كل بيمينک» ، قال: لا أستطيع. قال (ص): «لا استطعت »، – ما منعه إلا الكبر– فما رفعها إلى فيه) (مسلم، بلاسنة ، ۳ / ۱۵۹۹ برقم ۲۰۲۱).

ج. وفی حدیث عمر بن أبی سلمة:«أن النبی(ص) قال له : «وكل بيمينک» (البخاری ، ۱۴۲۲ ، ۷ / ۶۷).

د.وورد فی الصحیحین أن الرسول (ص) قال لعمر بن أبی سلمة:«يا غلام سمِّ الله وكل بيمينک وكُلْ ممّا يليک» (البخاری، ۱۴۲۲ ،۷ / ۶۸ برقم ۵۳۷۶ ؛ مسلم ، بلاسنة، ۳/ ۱۵۹۹ برقم ۲۰۲۲).

هـ .وما أخرجه مسلم وغيره عن جابر بن عبد الله: أن النبی(ص) قال: «لا تأكلوا بالشمال، فإنَّ الشّيطان يأكل بالشِّمال» (مسلم ، بلاسنة، ۳/ ۱۵۹۸ برقم ۲۰۱۹).

إذاً فی هذه الأحادیث الأمر الصریح باستعمال الیمین فی الأكل والشرب، والأمر یدل علی الوجوب إن لم یصرفه صارف، ولا صارف. وكذلک هناک التحذیر من استعمال الشمال فیهما بل ورد النهی علیه، وهو دلیل التحریم إن لم یرد صارف، ولم یرد. ثمّ النّهی معلَّل بأنّه من عمل الشیطان، وهوكالخمر والمیسر والأنصاب والأزلام الوارد وصفها فی القرآن الكریم بأنها من عمل الشیطان، ولا خلاف فی تحریم هذه الأعمال الشیطانیة. وأخیراً: دعاؤه (ص) علی من ترک الأكل بیمینه، واستجاب الله له، دلیل علی أن استعمال الشمال لا یرضی به الله ورسوله (ص). فكل دلیل من هذه الأدلة كافیة للاستدلال علی وجوب استعمال الیمین فی الأكل والشرب، وتحریم الأكل والشرب بالشِّمال.

وهذا ما ذهب إلیه ابن عبد البر وابن حزم ـ كما حكاه عنهما ابن مفلح ـ وتقی الدین السبكی ـ كما حكاه عنه ابنه تاج الدین ـ وابن حجر والإمام ابن العربی المالكی ـ كما ذكر ذلک الحافظ فی الفتح ـ ، وكلام الإمام العراقی فی شرح الترمذی یمیل إلیه. بینما ذهب أكثر العلماء والأئمة الأربعة إلی أن النهی علی سبیل الكراهة لا التحریم، فیكره الأكل والشرب بالشمال ولا یحرم (القرطبی، بلاسنة، ۱۱ / ۱۱۳ ـ وما بعدها؛ ابن حزم، بلاسنة، ۶ / ۱۰۳ ؛النووی، ۱۳۹۲ هـ ۱۳ / ۱۹۱ ـ ۱۹۲ ؛القرافی ، ۱۹۹۴م، ۱۳/ ۲۵۷؛

ابن مفلح الحنبلی ، ۱۹۹۹م، ۳ / ۱۵۴ ؛العینی ، بلاسنة ، ۲۱/ ۲۸؛ الخطیب الشربینی، ۱۹۹۴م، ۴ / ۴۱۲؛ ابن قیم الجوزیة، ۱۹۹۴م ،۲/ ۳۶۹ ـ ۳۷۰؛المناوی ، ۱۹۹۴م ،۱/ ۳۸۳ ـ۳۸۴).

واحتج الجمهور علی رأیهم بـ(القاضی عیاض ، ۱۴۱۹ هـ – ۱۹۹۸م ، ۶ / ۴۸۶ ـ ۴۸۷؛القرطبی ، بلاسنة ، ۱۱ / ۱۱۵؛ النووی، ۱۳۹۲، ۱۳ / ۱۹۱ ـ ۱۹۲) : أنّ هذا النهی من باب الأدب والإرشاد، وما کان من هذا الباب فمحمول علی التَّنْزیه لا التحریم وله نظائر، ولأن مقصود الشارع التکریم، وقد تقرَّرت قاعدة الشارع فی استعمال الیمین فی الأمور التی حقّها التکریم. واستحباب الیمین فی الطیبات ورد عن النبی (ص), حیث کان یعجبه التیمن فی تنعله وترجله وفی شأنه کله،کما ثبت فی الصحیح (البخاری ، ۱۴۲۲ ، ۴۵/۱ برقم ۱۶۸). وفیما یتعلق بالأمر فإنّ الأصولیین ذکروا من صوارف صیغة الأمر عن الوجوب إلی الندب: أن یکون الأمر وارداً فی باب الأدب؛ کقوله تعالی: « وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ »(البقرة:۲۳۷)، ومثَّل له العلماء أیضًا بقوله (ص):«کل بیمینک، وکل مما یلیک». ولا شک أن الأکل بالیمین داخل تحت الأدب. ثمّ تشبیه الفعل بصفات الشیطان لا تدل علی التحریم مطلقاً، وإنّما مقصود الشارع بهذا التَّشبیه الذَّم والتنفیر وأقلها الکراهة، وقد ورد هذا أیضاً فی أعمالٍ أخری وحملها عامة العلماء وجمهورهم علی الکراهة، کالسَّفر مُنفرداً، وترک القیلولة، والوقوف بین الظل والشمس، والمناولة بالیمین، ونحو ذلک. إذ أخبرنا النبی (ص) بأن المجلس بین الظِّلِّ والشمس مجلس الشیطان[1] وقوله(ص): «قیلوا فإنّ الشیطان لا یقیل»(الطبرانی ، بلاسنة، ۱۳/۱ برقم ۲۸؛الألبانی ، بلاسنة، ۲۰۲/۴ برقم ۱۶۴۷ وحسَّنه بتعدُّد طُرقه). [2]

وأمّا دعاء النبی (ص) علی من عصاه بالشَّلل، فلا یدل علی تحریم الأکل بالشِّمال، وکان وراء دعائه (ص) علیه، أمور، منها (القاضی عیاض، ۱۹۹۸، ۶ / ۴۸۶ ـ ۴۸۷ ؛النووی، ۱۳۹۲، ۱۳ / ۱۹۱ ـ ۱۹۲): أن الرجل کان منافقاً، بدلیل رده أمر رسول الله (ص) کبراً واستعلاءً علی طاعة الرسول (ص), ولا شک أن الکبر من الکبائر الموجبة لدخول النار. کما جزم بذلک القاضی عیاض وأثبته الراوی فی الحدیث الذی مرَّ بقوله: «ما منعه إلاّ الکبر». ثم دعا(ص) علیه لمخالفة الحکم الشرعی عمومًا والسنن الشرعیة العامة، فضلاً

---

[1].کما أخرجه ابن ماجة فی سننه سنن ابن ماجه : ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی، وماجة اسم أبیه یزید (ت۲۷۳هـ)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی ، دار إحیاء الکتب العربیة – فیصل عیسی البابی الحلبی، بلا سنة ، ۱۲۲۷/۲ برقم ۳۷۲۲، باب : الجلوس بین الظل والشمس، وصححه الألبانی وحسَّنه محمد فؤاد عبد الباقی.

[2]. وفی سنن ابن ماجه : «ولیعط بیمینه، فإنّ الشیطان یأکل بشماله ویشرب بشماله ویعطی بشماله» (وقد أخرجه عن أبی هریرة. ابن ماجة، بلاسنة، ۱۰۸۷/۲ برقم ۳۲۶۶، باب: الأکل بالیمین، وصحَّحه الألبانی).

عن ترک الامتثال الموجَّه إليه بخطابه (ص)، وإنكاراً منه لما هو متّبعٌ ومعروف ومشهور. قال المناوی : «ودعاؤه على الرَّجل إنّما هو لكبره الحامل له على ترک الامتثال» (المناوی، ۱۹۹۴، ۱/ ۳۸۴ ـ ۳۸۵).

وبعد هذا العرض الطويل لكلام الفقهاء وأدلتهم وخلافهم على المسألة، نرى الشيخ السعرتی يلخِّص الموضوع ويرجِّح القول بالنَّدب فی الأكل باليمين ويصحِّحه، ونسب الوجوب إلى (قيل) الدّال على الضَّعف عنده ، وذكر أقوى أدلة الموجبين، وهو دعاؤه (ص) على من أكل بالشّمال فشلت يده اليمنى. ودليلهم الثانی: إنّ الشّيطان يأكل بشماله. ويكتفی بالدليلين للقائلين بالوجوب (السعردی ، ۲۰۱۰ ، ۱۱۳ ـ ۱۱۴). ولكنه ناقش مسألة دعائه (ص) على من لم يُجب طلبه ولم يقبل قوله (ص) ، بقوله: «فما ولّى وخاب دعائه فی كلِّ من دعا له، ولا فيمن دعا عليه، فقد روى أنه قال لشخصٍ رآه يأكل بشماله : «كُل بيمينک»، فقال : أی على وجه الاستخفاف بكلامه: لآ أقدر آكل بها. فقال :«لا استطعت». فما استطاع بعد ذلک أن يرفعها أو يمدّها إلى جسده أصلاً»

(السعردی، ۲۰۱۰ ، ۱۹۶). فإنّ إجابة طلبه (ص) وتلبيته واجب على الأمة ولو كانوا فی الصلاة أمام الله تعالى، فكيف بغير الصّلاة، يقول الشيخ السعرتی: «وكان يجب إجابته فی الصلاة قولاً وفعلاً وإن كثر، ولا تبطل بها ، ولا تبطل الآن صلاة من خاطبه بالسلام ...»(السعردی ، ۲۰۱۰ ،: ۱۷) .وعن مسألة التيمّن أوالبدائة باليسار، وضع قاعدة يمكن حسم مسائل متعددة بها ، وهی: إنّ جميع الأعمال التی هی من باب التكريم يقدَّم فيها اليمين، كغسل اليدين والرجلين، والأخذ والعطاء، ولبس الثوب والنعال، ودخول المسجد والبيت، والخروج من الخلاء، وقص الشارب، وحلق الرأس، وغيرها. أمّا ما فيه خسَّة فالسُّنة فيه البدائة باليسار: كالخروج من المسجد، ودخول الخلاء والسوق، والاستنجاء ، ومس الذَّكَر. وكذا فيما لا شرف فيه ولا خِسَّة : كالخروج من البيت، وخلعِ الثياب والسراويل والخُفِّ والنَّعلِ (السعردی ، ۲۰۱۰ ،: ۶۰ ـ ۶۱ . و ۷۰). إذاً يفهم من هذا أنه حمل الأمر بالأكل والشرب باليمين على أنه من باب ما فيه التكريم ، وليس فی ذلک دليل وجوب .

وبعد كلِّ هذا، فإنّ فقه الشّيخ السّعرتی يتبيّن من خلالِ أسطرٍ قليلة من تعليقه على الموضوع وإبداء رأيه فيه، إذ هو: دقق النظر فی الدَّليل وحمله على محمله المناسب، وأتى بأقوى أدلة المعارضين له فی رأيه وترجيحه ، وجمع بين أدلة الموضوع والأدلة الأخرى المتعلقة كمسألة التيمن والتيسر ووضع قاعدة لهما، ثم أتى بترجيح ما يراه راجحاً من غير تفصيل ممل.

۲,۲. فقه الشیخ السعرتی من خلال البیان والتوضیح

لم یکن الشیخ السعرتی ناقلاً للآراء والوجهات المختلفة والنصوص التشریعیة من غیر بیان وتوضیح، فهو یشغل علومه لبیان المسائل وتوضیحها ، للوصول فی الحکم إلی رأیٍ سدیدٍ صائبٍ. فهناک مسائل فقهیة قد أشبع فیها الکلام، ووقف عندها طویلاً کی یصل مع القارىء والباحث إلی أطراف الموضوع ویدرکه تماماً قبل الحُکم علیه ، أو لیساعد القارىء علی إدراک تشعبات الموضوع فی مکانٍ واحدٍ بعد أن حمل بنفسه مشقّة البحث والاستقراء فی المصادر والمراجع المتعدّدة. ومن هذه المسائل:

۱. أحکام الخاتَم فی السُّنة النبویة والفقه الإسلامی وعلم الأخلاق والسُّلوک. وقد تکلّم عن فَصِّه ـ أی ما یرکَّب فی وسطه من الحجارة الکریمة ـ ولبس الخاتمین معاً ، وحکم استعارته واستأجاره ، وحدّ الإسراف فیه ، والتختم بغیر الفضة وحکمه ، والتفریق فیه بین الجنسین ، ونقش الخاتم ، والتختم بالیسار ، وغیرها (السعردی، ۲۰۱۰ ، ۶۶ ـ ۶۷) .

۲. التشبه بغیر المسلمین بین المنع والجواز، أو بین التوسع والتضییق فیه. وقد تطرق إلی الموضوع فی مسائل متعددة، منها: تغییر الشَّیب، وإسدال الشَّعر وإرساله، والخِضاب، والتقنع أو تغطیة الرأس بطرف العمامة، واعتزال النِّساء فی النوم، وغیرها (السعردی، ۲۰۱۰ ، ۵۹ ـ ۶۰ ، و۷۵ ، ۸۱) .

۳. مسألة الشِّعر وإنشاده فی المسجد، وتحریمه فی حقِّه (ص)، والجمع بین هذا التحریم وبین استماعه (ص) له وطلبه لإنشاده، بل دعاؤه لمن أنشد الشِّعر بمحضره (ص)، وکذا قراءته لبعض من الأشعار، وغیرها (السعردی ، ۲۰۱۰ ،۱۰۷ وما بعدها) .

ونقف هنا وقفة مع مسألة الشِّعر فی الشریعة الإسلامیة، ونبین بعدها فقه الشّیخ السّعرتی من خلال بیاناته وتوضیحاته المتعلقة بالشِّعر والشُّعراء وأحکام الشِّعر فی حقّه ـ علی الخصوص ـ وحق أمته (ص)، من خلال کتابه: « محصول المواهب الأحدیة ...».

فقد ورد الشِّعر والشُّعراء فی القرآن الکریم فی ستَّة مواضِعَ ، وهی فی سور وآیات: (الأنبیاء: ۵ ، والشعراء: ۲۲۴ ، ویس: ۶۹ ، والصافات: ۳۶ ، وطور: ۳۰ ، والحاقة: ۶۹). وحسب الموضوعیة ، فالآیات علی موضوعین: الأول منهما ردّ اتهامات الکفرة علی اتصاف القرآن بالشِّعر، والنبی (ص) بالشّاعر، وبیان نفی ذلک بل لایلیق بالنبی (ص) أن یقول الشِّعر. والموضوع الثانی: هو البحث فی الشِّعر کَفَنٍّ ذو حدّین کأیّ فنٍ من الفنون، فالسَّیءُ منه مَذمُومٌ، والحَسَنُ منه ممدوحٌ ، وقد ذمَّ القرآن الفَسَقَةَ من الشعراء ـ وهم الأکثرکما یفیده السیاق القرآنی وأسلوبه ـ وهم الذین یمیلون إلی الباطل ویمدحونه بغیة منح وتبسُّم من

الظلمة واتباعاً للهوى، واستثنى الصالحين المؤمنين من الشعراء الذين يقولون الحقَّ ولا يميلون إلاّ إلى أهل الهداية والأفعال الحسنة (العانى، ۱۹۹۶م ، ۳۳ ـ وما بعدها ، والقضاة ، ۲۰۰۱ م ، ۵۷۶ ـ وما بعدها) .

ومبحث الشِّعر والشعراء فى السُّنة وحياة الرَّسول (ص) طويلة مباحثه ، إذ الرسول (ص) كان يتأثَّر بالشِّعر ويحبُّه ويستمع إلى شعراء الجاهلية منذ نعومة أظفاره، نظراً للبيئة العربية التى جبلت على الاهتمام بالشعر، بل صار سجية متأصلة فى نفوس عموم أهالى الجزيرة العربية، وقد عنى به (ص) واستنشد وأنشد ، وكان له (ص) عدداً من الشّعراء يمدحهم ويدعو لهم ويوجههم إلى الصواب إذا لاحظ فيهم شيئاً لا يوافق مبادىء الإسلام (العانى ، ۱۹۹۶ ، ۴۱ ـ وما بعدها) . وقد صحّ عنه(ص) أحاديث فى مدح الشِّعر وأخرى فى ذمِّه وأحاديث يجعله ذو حدَّين (النووى، ۱۳۹۲ هـ ، ۱۵ / ۱۱ ـ وما بعدها ، والعسقلانى ، ۱۳۷۹ هـ ، ۱۰ /۵۳۸ ـ وما بعدها، والقضاة، ۲۰۰۱ ، ۵۷۹ ـ وما بعدها)، منها:

أ.ما أخرجه البخارى عن أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) قَالَ: «إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ حِكْمَةً» (۳۴/۸ برقم ۶۱۴۵ ، كتاب الأدب، باب: باب مَا يَجُوزُ مِنَ الشِّعْرِ وَالرَّجَزِ وَالْحُدَاءِ وَمَا يُكْرَهُ مِنْهُ).

ب. وعَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «رَدِفْتُ رَسُولَ اللهِ (ص) يَوْمًا، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِى الصَّلْتِ شَىْءٌ ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «هِيهْ» فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا، فَقَالَ: «هِيهْ» ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا، فَقَالَ: «هِيهْ»، حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ» (مسلم، بلاسنة، ۴/ ۱۷۶۷ برقم ۲۲۵۵).

ج.وعَنِ ابْنِ عُمَرَ ،عَنِ النَّبِىِّ (ص) قَالَ : «لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا» (البخارى، ۱۴۲۲، ۸/ ۳۶ برقم ۶۱۵۴).

د. وأخرج الإمام أحمد أن عائشة سُألت: هل كان رسول الله (ص) يُتسامَعُ عنده الشِّعر؟ قالت: «كان أبغضُ الحديث إليه» (أحمد بن حنبل، بلاسنة، ۱۳۴/۶ برقم ۲۵۰۶۴).

هـ.وعَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):«إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ فِرْيَةً اثْنَانِ: شَاعِرٌ يَهْجُو الْقَبِيلَةَ بِأَسْرِهَا، وَرَجُلٌ انْتَفَى مِنْ أَبِيهِ» (ابن حبان، ۱۹۹۳م، ۱۳ / ۱۰۲ برقم ۵۷۸۵ ، وصححه الألبانى وشعيب الأرناؤوط؛ البخارى ، ۱۹۸۹م ، ۳۰۲ برقم ۸۷۴ وصححه الألبانى).

و.وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):«الشِّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلامِ، حَسَنُهُ كَحَسَنِ الْكَلامِ، وَقَبِيحُهُ كَقَبِيحِ الْكَلامِ» (البخارى ، ۱۹۸۹م ، ۲۹۹ برقم ۸۶۵ ؛ الطبرانى ، بلاسنة ، ۷ / ۳۵۰ برقم ۷۶۹۶).

والشيخ السعرتی وقف عند هذا المبحث وقفة علمية دقيقة ومركّزة ، إذ خصّص له باب السادس والعشرين من كتابه له ، وسمّاه بـ: (باب ما جاء فی صفة كلامه عن الشعر(ص» (السعردی ، ۲۰۱۰م ، ۱۰۷) ، وتكلم كذلک عن شعراءه(ص) ضمن باب الثامن والعشرين: (باب ما جاء فی إمائه ومواليه وأهله ..) (السعردی ، ۲۰۱۰م ، ۱۷۲ ـ وما بعدها).

فأورد فی الباب الأحاديث القولية والتقريرية عن الشِّعر من جانب الإذن به والتشويق عليه ومدحه (ص) لشعراء من أمثال لبيد بن ربيعة الأنصاری مع أن صحبته مختلف فيها، بل أنشد (ص) أبياتاً من الشِّعر أو تمثّل بها ، وذكر أن له (ص) شعراء يذبون عنه وعن الإسلام، ومن الجنسين، ونقل أن عدد الرجال منهم مئة وتسعة وستون شاعراً ، ومن الشاعرات اثنتا عشر شاعرة. وكذلک من جانب ذمِّه أورد الآثار الواردة عن الصحابة فی ذمه، ومنها أثر عائشة الذی مرَّ علينا، وفيه أنه (ص) كان يكرهه، بل كان الشِّعر أبغض الحديث إليه (السعردی ، ۲۰۱۰م ، ۱۰۷ ـ وما بعدها ، و۱۷۶).

وفقه الشيخ السعرتی يتبين من خلال بيانه العلمی للموضوع، إذ ذكر آثاراً وأحاديث فی طرفی المسألة، مدحاً وذماً ، ولا يكتفی بالسرد والذكر بل يعرض فقه الحديث أو الأثر بعد كل منها، وبعد ذلک يوجِّه الخلاف ويبينه بسليقة علمية دقيقة، إذ يقول عن قوله (ص): «إن من الشِّعر حكمة» أنّ المراد :«ما حذر عن الدنيا ورغب فی الآخرة وحثَّ علی مكارم الأخلاق ، وما اشتمل علی المواعظ والأمثال التی يتعظ بها الناس وغير ذلک مما مرَّ، فإنه الذی كان يحبّه ويدعو لصاحبه ، بخلاف ما فيه هجو وأذية مسلم أو فحش أو تشبيب بأجنبية معينة أو غير معينة بأنواع البذاءة والمستهجن، فإنه ضلال وإغواء، وهو المذموم فی الآية) (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۱۱). ثمّ يقول بعد ذلک معقّباً علی الآثار الواردة فی ذم الشعر ـ بغض النظر عن ثبوت بعضها ـ : بأنّ كلَّ أثر فيه ذمٌّ للشِّعر«يحمل علی الإفراط فيه والإكثار منه» (السعردی ، ۲۰۱۰م ، ۱۱۱) ، وفی ذلک يوافق فقه الشيخ السعرتی مع فقه الإمام البخاری ودقّة قوله وفقهه الذی يلاحظ من خلال تسمية أبواب صحيحه (الحلبی، ۱۴۰۶ هـ – ۱۹۸۵م ، ۶۹ ـ ۷۰) ، حيث سمّی باباً من كتاب الأدب، بـ : (باب : مَا يُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَى الإِنْسَانِ الشِّعْرُ حَتَّى يَصُدَّهُ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَالْعِلْمِ وَالْقُرْآنِ) (البخاری، ۱۴۲۲، ۸ / ۳۶) .

وخلاصة قول الشيخ السعرتی فی الشِّعر، هو ما عبر عنه بقوله: «فَنِعْمَ ما قِيلَ : الشِّعر فی كلام العرب وغيرهم مستحب ومباح ومحظور»(السعردی، ۲۰۱۰م، ۱۱۱).

وفیما یخصُّ النصَّ القرآنی والجانب القرآنی للموضوع، فإنّ الآیة التی تتعلق بالحکم فی مبحث الشِّعر والشعراء فیما یخصّ النبی (ص) وشمائله، هی الآیة التی تمنع النبی (ص) أن یقول الشِّعر وتحرمه علیه، یقول تعالی: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنْبَغِی لَهُ» (یس: ۶۹)، ولکنَّ المشکلة هنا تظهر عندما نقل عنه (ص) فی الصِّحاح بما لا یلائم هذا فی الظاهر، فقد سبق أن بیّنّا أنه (ص) قد نطق بالشِّعر، واستنشد، وأحبّ الشِّعرَ، و...غیرها فی هذا السِّیاق. فیوجِّه الشیخ السعرتی هذا الأمر بأکثرَ من توجیه ، وهو (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۰ ، و ۱۱۱) :

أ.إنّ المنقول عنه (ص) هو من باب الرَّجَز ولیس من الشِّعر[۱]، وهو غیر الشعر عند الأخفش وکذا مشطوره ومنهوکه عند الخلیل لا یعتبر شعراً (الزمخشری ، بلاسنة ، ۲ / ۵۷، وابن الأثیر الجزری ، ۱۹۷۹م ، ۲ / ۱۹۹)[۲]، ویؤید هذا الرأی، أنّ الرَّجَزَ لو کان شعراً لما قاله (ص) ، لتحریم ذلک فی حقِّه بالآیة ونفی تهمة صفة الشاعریة عنه (ص) فی أکثر من آیة.

ب.أو أن معنی الآیة: ما هو بشاعر. فلا یقال لمن تمثَّل ببیتٍ ـ مثلاً ـ أنه شاعر، بمجرد التمثل، أو حتی من یحفظ الکثیر من الأشعار لا یکون بذلک شاعراً.

ج. أو أن تسمیة الشاعر والکلام شعراً لا تکون إلاّ أن یؤتی به بقصد وزنه وتقفیته. وهو (ص) لم یقصد ذلک، بدلیل أنه (ص) ربما غیَّر أحیاناً أبیاتاً من الشِّعر وأخرجه من النَّظم. وقد ورد الموزون الذی لم یقصد به الشِّعر حتی فی القرآن.

د.إن تمثیله (ص) بأبیات من الشِّعر عن غیره لا یسمّی به شاعراً من جانب، ولا یسمّی عمله (ص) أیضاً روایة من جانبٍ آخر، إذا ما وسَّعنا دائرة مدلول الآیة بـ : أن تألیف الشِّعر وکذا روایته محرم علیه (ص). فالتمثیل المجرد لیس بروایة، ولتثبیت هذه الحقیقة یستدل الشیخ السعرتی هنا بما ورد أنه (ص) لبیان حسن عشرته لعائشة وتطییباً لخاطرها ، قال :«کنت لکِ کأبی زرعٍ لأمِ زرعٍ» (مسلم، بلاسنة، ۴ / ۱۸۹۶ برقم

---

[۱].والرَّجَزُ ، هو : کلام موزون علی غیر وزن الشعر ، وهوکهیئة السَّجْع، ویُسَمَّی قائله: راَجزاً. ینظر : النسفی ، ۱۳۱۱ هـ ، ۱۶۶.

[۲]. ویقول ابن الأثیر الجزری : (قَالَ الْحَرْبِیُّ: وَلَمْ یَبْلُغنی أَنَّهُ جَرَی عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ (ص) مِنْ ضُرُوب الرَّجَزِ إلاَّ ضَرْبَان: المَنْهوک، والمَشْطُور. وَلَمْ یَعُدَّهما الخلیلُ شعراً، فالمنْهوک کَقَوْلِه فی روایة البَراء : أَنَّهُ رَأی النَّبیَّ (ص) عَلَی بَغْلَةٍ بَیْضَاءَ یَقُولُ: أَنَا النَّبِیُّ لا کَذِبْ ... أَنَا ابْنُ عَبْدِ المُطَّلِبْ . وَالْمَشْطُورُ کَقَوْلِه فی رِوَایَةِ جُنْدب :أَنَّ النَّبیَّ (ص) دَمِیَت إِصْبَعُهُ فَقَالَ: هَلْ أَنت إلاَّ إصبعٌ دَمِیت ... وَفی سبیلِ اللهِ مَا لَقِیت). ابن الأثیر ، ۱۹۷۹م ، ۲/ ۱۹۹).

۲۴۴۸).[۱] وهی قصۀ مرویۀ یتبین من خلالها حسن عشرۀ رجل اسمه أبو الزرع لزوجته أم الزرع، والرسول (ص) هنا أیَّد الموقف من غیر أن یفهم من هذا التحسین أو التأیید منه (ص) صدق القصۀ، أو اعتبار النبی(ص) راویاً للقصۀ ومثبتاً لصحتها. فکذا إذا قال بشعر غیره فلیس براوٍ له ولا یعد فعله روایۀ للشعر.

هذا هو فقه هذا العالم الجلیل، فرأینا کیف یمتزج بین فقه الشریعۀ واجتهادات العلماء، وکیف یوفِّق ویصحِّح ویرجِّح، وأخیراً یبیِّن ویوضِّح بالأدلۀ الفهم السلیم، إذ نری أن بیاناته لها من الدقۀ والترکیز ما أن نقول فی حقها أنها جمعت فی طیاتها الکثیر من المدارک والعلوم وخلفها الکثیر من الأفهام والتدقیقات حول النصوص التشریعیۀ، وکلّ من یرید التعلم ویتمرن علی الفقه من النصوص هو بحاجۀ إلی مثل هذه الطریقۀ ، کی یعرف قدر النصوص أولاً، ثم بهذه العقلیۀ الجبارۀ یتعامل معها، ویصل إلی الفهم المستقیم الصحیح من خلالها.

۲. ۳. فقه الشیخ السعرتی من خلال التوفیق بین الأحادیث المتعارضۀ

مسألۀ التعارض والترجیح بین الأدلۀ الشرعیۀ من المسائل التی أخذت حیزاً واسعاً فی الدراسۀ أصولاً وفقهاً وحدیثاً، وتتجلی أهمیته باعتباره مجالاً واسعاً لاختلاف الأحکام والأفهام، وفی هذا العصر صار مدخلاً للمشککین فی السنۀ النبویۀ والمهاجمین علی الشریعۀ الإسلامیۀ، فالمتعرض له لابد أن یکون له سعۀ علمیۀ واسعۀ وخلفیۀ عمیقۀ تمکّنه علی التوفیق والجمع أو الترجیح بین النصوص. وهذا العلم یسمّی عند المحدثین بـ(علم مختلف الحدیث)، یقول ابن الصلاح عنه: «مَعْرِفَةُ مُخْتَلِفِ الْحَدِيثِ وَإِنَّمَا يَكْمُلُ لِلْقِيَامِ بِهِ الأَئِمَّةُ الْجَامِعُونَ بَيْنَ صِنَاعَتَيِ الْحَدِيثِ وَالْفِقْهِ، الْغَوَّاصُونَ عَلَى الْمَعَانِي الدَّقِيقَةِ» (ابن الصلاح الشهرزوری، ۱۹۸۶م، ۲۸۴). وتابعه النووی فی ذلک وهو یقول:«معرفۀ مختلف الحدیث وحکمه:هذا من أهم الأنواع، ویضطر إلی معرفته جمیع العلماء من الطوائف، وهو أن یأتی حدیثان متضادان فی المعنی ظاهراً فیوفق بینهما أو یرجح أحدهما، وإنما یکمل له الأئمۀ الجامعون بین الحدیث، والفقه، والأصولیون الغواصون علی المعانی، وصنف فیه الإمام الشافعی...» (النووی ، ۱۹۸۵م، ۹۰).

والحقیقۀ البازغۀ التی لا غبار علیها ولا مراء فیها أن أدلۀ التشریع لا یوجد بینها تعارض حقیقی فی الواقع، أو تعارض مقصود من الشارع، أو ما یسمی بالتناقض الذی لا یمکن الجمع بین المتعارضین، فلا تعارض أو تناقض بین حدیثین أو وحیین أبداً، یقول الإمام الشافعی: (ولم نجد عنه شیئاً مختلفاً فکشفناه

---

[۱]. ومن الإلتفاتات العلمیۀ والأدلۀ التی تثبت مکانۀ الشیخ السعرتی فی الأمانۀ العلمیۀ وصدقه وتقواه فی الطروحات، هو: أنه هنا عندما یورد هذا الحدیث، یقول عنه: (لم نطلع علی تفصیل صحیحه، فترکناه رأساً). (السعردی ، ۲۰۱۰، ۱۱۱).

إلاّ وجدنا له وجهاً يحتمل به ألاّ يكون مختلفاً ، وأن يكون داخلاً فی الوجوه التی وصفت لک ...ولم نجد عنه حديثين مختلفين إلاّ ولهما مخرج ، أو على أحدهما دلالة بأحد ما وصفت ، إمّا بموافقة كتاب أو غيره من سنته أو بعض الدلايل) (الشافعی، ۲۰۰۱م ، ۹۴). بل تعمق ابن خزيمة أكثر فی الموضوع وتحدّی بقوله: (لا أَعْرِفُ أَنَّهُ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) حَدِيثَانِ بِإِسْنَادَيْنِ صَحِيحَيْنِ مُتَضَادَّانِ ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَلْيَأْتِ بِهِ حَتَّى أُؤَلِّفَ بَيْنَهُمَا) (الخطيب البغدادی ، بلاسنة، ۴۳۲ ـ ۴۳۳؛ السيوطی، ۲۰۰۶ م، ۲ / ۶۵۲).

لذا فإن ما يوجد بين الأدلة والنصوص من تعارض ظاهری أو صوری فی ذهن المجتهد، هو نتيجة التشابه بين الأدلة، أو لأسباب أخرى لا تستعصی على التوفيق بينها بما يدفع هذا التعارض من الأساس. والكمل من العلماء يبحثون عن هذه الأدلة ويناقشونها بعلم وروية.

وممّا يبيّن لنا مكانة الشّيخ السّعرتی الفقهية، أنه يوفّق بين كثيرٍ من نصوصِ السُّنة المتعارضة، وهذا العملُ ـ كما سبق ـ عمل المتعمقين فی الفقه والحديث، والمدركين للمعانی الدقيقة فی النصوص التشريعية. ولابد أن ننبه على أن همّ الفقيه فی مسألة التعارض ودفعه أكبر من همّ المُحَدِّث وغيره، لأنّ الفقيه بصدد جمع ما ورد عن الموضوع أوّلاً ، ثمَّ الوقوف والتفكّر فيها ثانياً ، وأخيراً الوصول إلى فقهٍ سليمٍ خالٍ من التّعارض بين الأدلة جمعاً أو ترجيحاً ، إذ هو قد يتصدَّى لترجيحِ دليلٍ على آخرَ من المتعارضين فی مرحلةٍ من المراحل إذا لم يتمكّن من الجمع ، فثقل الموضوع عليه أكثر. أو بمعنى آخر: الأصولی عليه التقعيد ثمّ التّأصيل، والفقيه الذی يأتی بعده يراجع التقعيد ثمّ يفتِّش فی التأصيل ثمّ ينزل الموضوعَ على الواقع ويأتی بفقه سليمٍ بين النّصوص (الزغير ، بلاسنة ، ۱۴۷ ـ ۱۴۸).

وفی كتاب «محصول المواهب الأحدية ... » للشيخ السعرتی وقفنا على أكثر من عشرين موضعاً منه، والشيخ السعرتی فی هذه المواضع يوفّق بين المتعارض من الأحاديث أو يرجِّح بسليقة علمية عميقة مترشحة من درايته بعلومٍ مختلفة من حديثٍ وأصولٍ وفقهٍ ولغةٍ.

ومن أهمِّ هذه المواضيع والمسائل :

۱. شربه (ص) قائماً ، وحديث المنع منه (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۲۳) .
۲. صومه (ص)لشهر شعبان بين القلة والكثرة بين الأحاديث المتعارضة (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۸۶).
۳. المشی سريعاً ، والرفق فيه فی السنة الفعلية له (ص) (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۵۴) .
۴. أحاديث عن خضب النبی (ص) وأحاديث تنفی الخضب منه (ص)(السعردی، ۲۰۱۰م ، ۵۹) .

۵. أحاديث الأمر بالتداوی، وأحاديث أن من اكتوى أو استرقى فقد برىء من التوكل، وإنكاره (ص) للتداوی (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۲۹ ، و ۲۱۲) .

۶. لبس المخطَّط من اللِّباس ، والمنع منه (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۶۱) .

۷. الجلوس مستلقياً بين المنع والجواز فی السُّنة (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۷۶) .

۸. قراءة القرآن بالألحان بين الجائز والمنع (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۹۰) .

۹. المزاح منه (ص) والمنع منه فی السنة (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۹۹) .

۱۰. سنن الفطرة بين خمس أو عشر فی السنة (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۵۷).

ونأخذ هنا المسألة الأولی فقط ، ونبين من خلالها عمل الشيخ السعرتی فی الموضوع وكيفية الجمع والتوفيق منه مما يدل على فقهه.

مسألة الشرب قائماً أو جالساً، موضوع له صلة بالسُّنة الفعلية والقولية والتقريرية، وكذا بأصول الفقه وباب تقييد المطلق، ومذهب الصحابی واعتباره من الأدلة، وبموضوع التعارض والترجيح، لورود الخلاف فی الأحاديث بين الفعل وبين المنع منه (ص)، ونتطرق إلى الموضوع فی الآتی ملخَّصاً، ثمَّ نذكر الجمع والتوفيق الذی قال به الشيخ السعرتی:

أولاً. من الأحاديث الواردة فی النهی عن الشرب والأكل واقفاً:

أ. عن قتادة عن أنس عن النبی (ص): « أنه نهی أن يشرب الرجل قائماً». (قال قتادة: فقلنا: فالأكل؟، فقال: ذاک أشر أو أخبث) (مسلم، بلاسنة، ۳/ ۱۶۰۰، برقم: ۲۰۲۴).

ب. وعن أبی سعيد الخدری: (أن النبی (ص) زجر عن الشرب قائماً) (مسلم، بلاسنة، ۳/ ۱۶۰۱، برقم: ۲۰۲۵).

ج. وعن أبی هريرة قال: قال رسول الله (ص): «لا يشربن أحد منكم قائماً، فمن نسی فليستقیء» (مسلم، بلاسنة، ۳/ ۱۶۰۱، برقم: ۲۰۲۶).

د. وعن أبی هريرة عن النبی (ص) قال لرجل رآه يشرب قائماً:« قیء » قال : لِمَ ؟ قال: «أتحب أن تشرب مع الهر؟» قال: لا، قال: «فقد شرب معک شر منه، الشيطان» (الدارمی، ۱۴۰۷ هـ ، ۲/ ۱۶۲، برقم: ۲۱۲۸).

ثانياً. ومن الأحاديث الواردة فی الشرب والأكل قائماً :

أ. ما أخرجه البخاری عن النَّزَّال قال: (أتی علی(ع) علی باب الرَّحَبَة بماءٍ فشرب قائماً، فقال: إن ناساً یکره أحدهم أن یشرب وهو قائم، وإنی رأیت النبی (ص) فعل کما رأیتمونی فعلت) (البخاری، ۱۴۲۲هـ ۷ / ۱۱۰ برقم ۵۶۱۵).

ب. وعن أم سلیم: (أن النبی (ص) شرب من فم قربة قائماً) (الدارمی، ۱۴۰۷ هـ، ۲/ ۱۶۲،برقم: ۲۱۲۴).

ج. وعن ابن عباس قال: (شرب النبی (ص) قائماً من زمزم) (البخاری ، ۱۴۲۲هـ، ۷ / ۱۱۰ برقم ۵۶۱۷ ؛ مسلم، بلاسنة ، ۳/ ۱۶۰۱، برقم: ۲۰۲۷).

د. وعن ابن عمر قال: (کنّا نأکل علی عهد رسول الله (ص) ونحن نمشی ، ونشرب ونحن قیام) (الترمذی، ۱۹۷۵ م، ۴/ ۳۰۰، برقم: ۱۸۸۰،وصححه الألبانی). وفی روایة أخری: (کنا نشرب ونحن قیام ونأکل ونحن نسعی علی عهد رسول الله (ص) (أخرجه الدارمی، ۱۴۰۷ هـ، ۱۶۲/۲، برقم: ۲۱۲۵).

ثالثاً. ومن الأحادیث التی تجمع بین الأمرین :

أ.عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده قال: (رأیت رسول الله (ص) یشرب قائماً وقاعداً) (الترمذی، ۱۹۷۵م ، ۴/ ۳۰۱، برقم: ۱۸۸۳،وحسنه الألبانی).

ب. وعن عائشة قالت: (رأیت رسول الله (ص) یشرب قائماً وقاعداً، ویصلی حافیاً ومنتعلاً، وینصرف عن یمینه وعن شماله) (النسائی، ۱۹۸۶ م، ۳/ ۸۱ ، برقم ۱۳۶۱، وصححه الألبانی) .

یقول الشّیخ السّعرتی فی الجمع بین هذه الأحادیث: (وکان الأکثر المعروف المستقر من أحواله "علیه الصلاة والسلام" أن یشرب قاعداً، وربما شرب قائماً لبیان الجواز، حتی فیما أتاه ابن عباس بدلو من ماء زمزم فشرب وهو قائم، خلافاً لمن أخذ منه أنه یسن الشرب من زمزم قائماً اتباعاً له "علیه الصلاة والسلام ". کیف وقد صحَّ أنه نهی عن الشرب قائماً، حیث قال: «لا یشربن أحدکم قائماً، فمن نسی فلیستقیء»، فإنّه عام یشمل ماء زمزم. ولوسلمنا أنه مطلق لکان محمولاً علی المقیَّد، فلم یعد المقیَّد غیر الجواز، أیضاً فهو کبوله " علیه الصلاة والسلام " قائماً فی بعض الأحیان، وفعله "علیه الصلاة والسلام " نحو المکروه والمنهی عنه لبیان الجواز کان واجباً علیه ـ کما مرَّ ـ ، فهو من فعل واجب لا مکروه، بخلافه منّا، وإنما أمر بالقیء منه لأنه مضر محرک خلطاً یکون دوائه القیء ... ولا دلیل فی نحو ما روی البخاری عن علی(ع) أنه شرب قائماً، ثم قال: (أن أناساً یکرهون الشرب قائماً، وأن النبی صنع مثل ما صنعت). ولا فی قول ابن

عمر. لأن مذهب الصحابی لیس بحجۀ، مع أنه لا یقاوم ما صحَّ نهیه (ص) عنه، سیما مع ملاحظۀ خوف الضرر) (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۲۳ ـ ۱۲۴).

فالشیخ مع تلخیصه الکثیر للموضوع، نری أن منهجه فی عرض الموضوع والجمع بین الأحادیث المتعارضۀ فی هذا الموضوع یتمثل فی الآتی:

۱. ذکر ثبوت الأمرین فی السُّنۀ، أی: الشرب قائماً، والنهی عن ذلک.

۲. أنه أصّل الموضوع وربطه بالمباحث الأصولیۀ، فالموضوع له تعلّق بالمقیَّد والمطلق ، وبمذهب الصحابی وحجیته .

۳. الأصل وما واظب علیه واستمر علیه من أحواله (ص) والمنقول عنه والمعروف من فعله (ص) علی الأکثر: الشرب قاعداً لا قائماً.

۴. مذهب الصحابی لا یعتد به، خصوصاً ما إذا خالف هذا المذهب قوله ونهیه (ص)، وإذا کان فیه ضرر ظاهر کما فی شأن الشرب قائماً .

۵. هناک فی الجمع والتوفیق بین النصوص الشرعیۀ عموماً ونصوص السنۀ علی سبیل الخصوص، مراحل لا یجوز اجتیازها إلاّ وفق التسلسل المرسوم من العلماء، یقول ابن الصلاح فی هذا الشأن: (إعْلَمْ أَنَّ مَا یُذْکَرُ فِی هَذَا الْبَابِ یَنْقَسِمُ إِلَی قِسْمَیْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنْ یُمْکِنَ الْجَمْعُ بَیْنَ الْحَدِیثَیْنِ، وَلا یَتَعَذَّرَ إِبْدَاءُ وَجْهٍ یَنْفِی تَنَافِیَهُمَا، فَیَتَعَیَّنُ حِینَئِذٍ الْمَصِیرُ إِلَی ذَلِکَ وَالْقَوْلُ بِهِمَا مَعًا.... الْقِسْمُ الثَّانِی: أَنْ یَتَضَادَّا بِحَیْثُ لا یُمْکِنُ الْجَمْعُ بَیْنَهُمَا، وَذَلِکَ عَلَی ضَرْبَیْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنْ یَظْهَرَ کَوْنُ أَحَدِهِمَا نَاسِخًا وَالآخَرِ مَنْسُوخًا، فَیُعْمَلُ بِالنَّاسِخِ وَیُتْرَکُ الْمَنْسُوخُ.وَالثَّانِی: أَنْ لا تَقُومَ دَلالَةٌ عَلَی أَنَّ النَّاسِخَ أَیُّهُمَا وَالْمَنْسُوخَ أَیُّهُمَا، فَیُفْزَعُ حِینَئِذٍ إِلَی التَّرْجِیحِ، وَیُعْمَلُ بِالأَرْجَحِ مِنْهُمَا وَالأَثْبَتِ، کَالتَّرْجِیحِ بِکَثْرَةِ الرُّوَاةِ، أَوبِصِفَاتِهِمْ فِی خَمْسِینَ وَجْهًا مِنْ وُجُوهِ التَّرْجِیحَاتِ وَأَکْثَرَ، وَلِتَفْصِیلِهَا مَوْضِعٌ غَیْرُ ذَا، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ) (ابن الصلاح، ۱۹۸۶م، ۲۸۴ ـ وما بعدها) .

فنری الشیخ السعرتی لکثرۀ فهمه وفقهه قد سلک هذا المسلک العلمی وسار علی الضوابط العلمیۀ، فجمع قبل أن یرکن إلی القول بنفی أحد الدلیلین أوبالنسخ أو بالتأویل البعید لنصوص ثابتۀ. فقلۀ باع البعض من العلماء فی العلوم ما أدّی بهم إلی أن یقولوا بما یجانب الصّواب فی أحادیث الشُّرب قائماً وقاعداً، حتی وصفهم الإمام النووی بقوله: (أَنَّ هَذِهِ الأَحَادِیثَ أَشْکَلَ مَعْنَاهَا عَلَی بَعْضِ العلماء، حتی قال فیها أقوالاً باطلۀ، وَزَادَ، حَتَّی تَجَاسَرَ وَرَامَ أَنْ یُضَعِّفَ بَعْضَهَا، وادعی فیها دعاوی باطلۀ) (النووی، ۱۳۹۲هـ ۱۳/ ۱۹۵) .

۶. یذکر مستنده فی الأحادیث، أو یذکر حکم الأحادیث الواردة فی المسألة .

۷. قد یختلف الحکم الشرعی التکلیفی بین شخصٍ وآخر کما هو واضح عند العلماء، وکذلک أن الفعل منه (ص) لا یدلّ علی الاستحباب والوجوب فی جمیع الأحوال، بل قد یکون لبیان الجواز. وهذا البیان منه (ص) واجب فی حقّه، لأن البیان والتبلیغ للأمة من واجباته (ص)، ولکن الحکم فی شأننا لا یخرج عن الجواز فقط، وهذا ما قرره کبار العلماء والمحدثین من أمثال الإمام النووی (النووی ، ۱۳۹۲ هـ ، ۱۳ / ۱۹۵ـ وما بعدها) .

فبعد هذه القراءة العلمیة من الشیخ السعرتی والنابعة من فهم عمیق وتدقیق وتحقیق أصیل وإحاطة ودرایة بالموضوع، نراه ینتهی إلی الحکم علی الموضوع حُکماً مستقیماً موافقاً لروح النص. فَنَشُمُّ من هذه التدقیقات درایته بالحدیث والسنة، ثمّ بعلم الفقه وأصوله، وکذلک بعلم التعارض والترجیح بین النصوص الشرعیة. وکلّ ذلک دلیل فقهه، ویبین توسعه الفقهی ومدی ترسخ الملکة الفقهیة لدیه.

ومن جانب آخر فإن علم أصول الفقه وأثره علی الفقه والفروع الفقهیة من الأمور المسلمة، إذ یکفیه أنه الأصل للفقه کما هو واضح من اسمه، وعندما یتعمق العالم فی أصول الفقه ویدرک دقائقه ففقهه وترجیحاته وتوضیحاته وبیاناته وتوفیقاته بین النصوص أدق وأصوب. والشیخ السعرتی کان متضلعاً فی هذا العلم مع علومه الأخری، إذ أَلَّف فیه.[۱] ونحن نستغل هذه الفرصة کی نبرز فقه الشیخ من خلال تطرقه إلی علم أصول الفقه ومباحث منه فی کتابه: «المواهب الأحدیة ...» ولو علی سبیل التلخیص .

إذ بعد استقرائنا لکتاب«محصول المواهب الأحدیة» فقد وقفنا علی أکثر من عشرین مبحثاً من المباحث الأصولیة المختلفة فیها، إذ الشیخ یرجع إلیها فی تقریراته العلمیة ویصوِّب بها ترجیحاته وتوفیقاته، ویبیِّن بها الغموض الذی یحیط بمسائل من الفقه فی الکتاب. ومن أهم هذه المباحث والمسائل الأصولیة:

۱. مبحث العُرف وخوارم المروءة وأثرهما فی تغییر الحُکمِ (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۶۶ ، و۷۰ ،و۷۵ ـ ۷۶ ،و۹۵ ، و ۹۹).

[۱].والمقصود من هذا التألیف ، هو کتابه (أصول الفقه) الذی حققه الطالب محمد علی جمیل سلیمان الدوسکی وقدمه بعد الدراسة والتحقیق لنیل الماجستیر فی کلیة الإمام الأعظم الجامعة ـ فرع نینوی سنة ۲۰۱۵ م ، ومما یجدر بالذکر هنا هو أنه قد تم طبع کتاب فی اصول الفقه نسب خطئاً إلی الشیخ السیرتی ، وهو فی الحقیقة کتاب منهاج الوصول للبیضاوی ، واسم الکتاب کما فی غلافه : منهاج الوصول إلی علم الأصول . وقد طبع بجهد (محمد هادی الشمرخی الماردینی) فی دار الکتب العلمیة ببیروت ـ لبنان ، ودار سیداء بدیار بکر، سنة ۲۰۱۱ م ، فی ۱۲۶ صفحة.

۲. مدلول المصطلحات وتغييره ـ الواجب أنموذجاً ـ(السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۰۴).

۳. الحقيقة والمجاز فی نصوص من السنة والترجيح فيهما (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۰۱ ، و۱۱۴) .

۴. سكوته (ص) وحجيته (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۷).

۵. أثر المحيط فی ترک المباح وتغيير حكمه (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۷۰).

۶. مذهب الصحابی وترجيح عدم حجيته عنده (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۶۳ ، و۱۲۴).

۷. اجتهاد الأنبياء واحتمال الخطأ فيه (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۶ ، و۲۶۳) .

۸. الاجتهاد والتقليد عند الصحابة (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۲۲۳ ، و ۲۳۴).

۹. الأمر ومفاده بين التكرار وغير التكرار(السعردی، ۲۰۱۰م ، ۷۹).

۱۰. حمل المطلق على المقيد (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۱۲۳) .

۱۱. قواعد وضوابط فی الأصول والفقه واستثناءاتها، منها: قاعدة فی االتأويل المقبول والمردود، وضابط تفضيل العمل القليل على الكثير، وضوابط قبول المدح من الغير وعدم قبوله، وقاعدة الإيثار فی العبادة والعادة، وضابط التيامن والتياسر فی الأفعال، وغيرها (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۶۰ ـ ۶۱ ، و۱۲۳ ، و۸۴ ، و۹۱ ، و۳۰ ، و۸۲ ، و۳۹ ، و۲۶۳ ، و۴۱ ، و۱۲۵ ، و۸۴ ، و۱۵۹ ـ ۱۶۰ ، وغيرها).

۱۲. أحكام خاصة بالنبی (ص) من: الوجوب، والحرمة، والمباح، والمكروه (السعردی، ۲۰۱۰م ، ۹ ـ وما بعدها إلى ص ۱۳، و۶۱ ، و۱۲۳).

وهنا نقف عند المسألة الأولى فقط كنموذج، ونبرز جانباً من جوانب اهتمام الشيخ السعرتی بهذه المسألة الأصولية، وهی: العُرف وخوارم المروءة وأثرهما على الحُكْم الشرعی .

فبداية لا بدّ أن نقول أن العُرف من الأدلة الأصولية المسمّاة بالمختلف فيها عند أهل الصنعة (عبد ربه، ۱۹۸۲ م ، ۱۷۶ ـ وما بعدها؛ الزحيلی ، ۱۹۹۷م ، ۲ / ۸۲۸ ـ وما بعدها)، وأنَّه لاخلاف بين العلماء فی اعتبار العرف الذی اعتبره الشارع ، وكذا العرف الذی لا يخالف الدليل الشرعی .هكذا لا خلاف بينهم فی عدم اعتبار العرف الذی يخالف الدليل الشرعی اتباعاً للهوى وإبطالاً للشَّريعة. وإنَّما العُرْفُ الذی اختلفوا فی حجيته بين الأصوليين هو: الذی لم يرد فی نفيه ولا إثباته دليل شرعی. فهذا أخذ به واعتبره الحنفية والمالكية دليلاً يعتمد عليه لإثبات الحكم، ولم يأخذ به الشافعية والحنابلة كدليلٍ مستقلٍ يعتد به (عبد ربه، ۱۹۸۲ م ، ۱۸۰ ـ وما بعدها ؛الزحيلی ، ۱۹۹۷م ، ۲ / ۸۲۹ ـ ۸۳۰). ولكن بعد التتبع والاستقراء وقف

العلماء على حقيقة أن هذا الخلاف يرجع إمّا إلى(عبد ربه ، ۱۰۸۲ م ، ۱۸۲ ـ وما بعدها؛الزحيلى ، ۱۹۹۷ م ،۸۲۹/۲ ـ ۸۳۰):

مسألة الاستقلال أوالتبعية فى الحجية ـ والمقصود من التبعية اعتباره دليلاً إذا اعتضده دليلٌ آخر أو ثبت مع مراعاة الحاجة والمصلحة أو مع دفع المشقة والحرج واعتباراً للتيسير فى التكاليف لا بالاستقلال ـ أو يرجع الاختلاف فيه إلى الإكثار من الأخذ به أوالتقليل منه لا أصل الاعتبار. أو سببه اشتهار بعضٍ به ، فى حين لم يشتهر به المذهب المخالف هذه الشهرة. أو مرجع الاختلاف هو فى النوعية ، فالعرف العملى مقبول بينما القولى غير مقبول. وعلى هذا فالخلاف صورى أكثر من أن يكون حقيقياً. وهناك الكثير من الفروع الفقهية بين العلماء فى المذاهب المختلفة يثبت أخذ الجميع به (الزركشى ، ۲۰۰۶ م ، ۳ / ۳۷۳ ـ وما بعدها؛ عبد ربه، ۱۹۸۲ م ، ۱۸۰ ـ وما بعدها؛ الزحيلى ، ۱۹۹۷ م، ۲ / ۸۳۰ ـ وما بعدها).

وقد أدرجنا فى العنوان خوارم المروءة مع العُرف، نظراً إلى تعلقها الكثير بالعُرف، وكثيراً ما يذكرهما الشيخ السعرتى معاً، فضلاً عن هذا فإنّ لها تعاريف كثيرة جلّها يرجع إلى العادات الجارية بين الناس وأعرافهم، وكذلک معرفتها ترجع إلى العرف، إذ لاتتعلق بمجرد الشرع، بل هى تختلف باختلاف الأشخاص والبلدان (السخاوى، ۲۰۰۳ م ، ۲ / ۶ ـ ۷ ؛كافى ، ۲۰۰۰ م ، ۸۷؛ صباح، ۱۹۹۸م ، ۹۰). يقول الإمام النووى فى تعريفها: (وَالْمُرُوءَةُ: تَخَلُّقٌ بِخُلُقِ أَمْثَالِهِ فِى زَمَانِهِ وَمَكَانِهِ) (النووى ، ۲۰۰۵ م ، ۵۶۸). وقد تكلَّم العلماء عنها فى علوم مختلفة، منها: الفقه وأصوله ، والحديث وعلومه، وعلم الأخلاق والسُّلوک ، والأدب والشِّعر، وغيرها.[۱]

مع أن الشّيخ السّعرتى من علماء الشّافعية، إلاّ أنّه أدرک بثقب بصيرته اعتبار العرف فى الجملة، وإن لم يعتد به عند الشافعية كدليلٍ مستقل ضمن الأدلة الأصولية، حيث استشهد به فى كثير من المواضع من كتابه «محصول المواهب الأحدية» وأظهر أثر العرف وخوارم المروءة على الحُكم الشرعى وتغييره.[۲] ومنها: ورد النهى عن كراهة التنعل قائماً، ولكنه يرجِّح فى هذا الزمان مخالفة هذا ويجيز اللّبس قائماً، بل يُسنُّ

[۱].وكان كلامهم عنها فى باب صفة من تقبل روايته فى الحديث ، وكذلک فى مسألة العدالة وحدِّها فى الشهود وغيره ، وموضوع مكارم الأخلاق . ينظر للتفصيل :الغزالى ، ۱۹۹۳ م، ۱۲۵؛النووى ، ۱۹۸۵ م ، ۴۸؛الخطيب الشربينى ، ۱۹۹۴م ، ۳۵۱/۶ ـ وما بعدها؛ آل سلمان، ۲۰۰۰م ،۱۱ ـ وما بعدها.

[۲].مع أن هناک مسائل عديدة فى الموضوع كمسألة الضحک الكثير ومنعه ، وعدم الاسراف فى اتخاذ الخاتم ، وجواز لبس الطيالس بعد أن كان لباس اليهود وشعارا لهم .إلا أننا نكتفى بذكر مسألة واحدة وهى التنعل قائماً . (ينظر للتفصيل الأكثر : السعردى ، ۲۰۱۰ م ، ۶۶ ، و۷۵ ، و۹۵، و۹۹ . وينظر للتفصيل كذلک : العسقلانى ، ۱۳۷۹ هـ ، ۷ / ۲۳۵، والمناوى ، ۱۹۹۴م ، ۵ / ۴۹۰، وابن قيم الجوزية ، ۱۹۹۴م ، ۱ / ۱۳۶ ـ ۱۳۷)

عنده ذلک، نظراً لتغییر العرف، ثمّ للفرق الملاحظ بین نوعیهٔ الأحذیهٔ والنِّعال المستخدمهٔ فی هذا العصر مع عهد النهی عنه. إذ یحمل سبب الکراهیهٔ فی السابق إلی أنّ النّعل یحتاج فی لبسهما إلی إعانهٔ الید، فمن ترک ذلک فإمّا أنه یسبِّب لنفسه تعباً لا مبرِّر له فیه، أو یفعل هذا بدافع التکبر والاستعلاء ، وهما مذمومان. ولکن الأحذیهٔ المستعملهٔ الآن لا تحتاج إلی إعانهٔ الید غالباً، وکذا صار متعارفاً بین الناس لبسها من غیر الاعتماد علی الید والجلوس له، وکذلک فی لبسها قیاماً لا یلاحظ جانب إظهار النفس والاستعلاء فی الغالب المعروف، فلذلک تنتفی الکراهیهٔ والمنع (السعردی ، ۲۰۱۰م ، ۷۰)، وکأن الشیخ هنا یتکلم عن مسألهٔ دوران الحکم مع العلهٔ وجوداً وعدماً ولکنه لم یصرح به.

الخاتمهٔ

بعد هذه الجولهٔ العلمیهٔ فی رحاب هذا العالم الجلیل وعلومه المثمرهٔ، الشیخ الملاّ خلیل السعرتی، وصلنا إلی جملهٔ من النتائج نجمل أهمها فی الآتی:

۱.الشیخ الملا خلیل السعرتی شجرهٔ باسقهٔ، تؤتی ثمارها کلّ حین بإذن ربها، ولا زال تراثه الثری بحاجهٔ إلی التفاتهٔ طلاب العلم إلیه، نشراً ودراسهٔ وتحقیقاً، وإلی الآن هناک الکثیر من مؤلَّفاته بحاجهٔ إلی قراءات ودراسات وتحقیقات علمیهٔ، سواء المطبوع منه أو المخطوط، لإبرازه إلی الجیل الجدید، وله من التألیفات المختلفهٔ والمتعددهٔ حسب العلوم ما یربوا علی أربعین مؤلَّفاً.

۲.کان للشیخ السعرتی نظرات ثاقبهٔ، وتدقیقات مفیدهٔ فی مختلف العلوم العقلیهٔ والنقلیهٔ، وتمکَّن من توظیفِ علومهِ المتعدِّدهٔ فی تألیفاته المختلفهٔ الکثیرهٔ، وله توجّهاته الخاصهٔ وترجیحاته الدّقیقهٔ فی میادین مختلفهٔ، ولم یعش بعیداً عن محیطه ومتطلبات مجتمعه، إذ شغل علمه وفکره فی تنویر العقول والقلوب فی ربوع بلاده بتواضع وتفان وإخلاص.

۳. تجوَّل البحث فی ریاض مؤلَّف الشیخ السعرتی: «محصول المواهب الأحدیهٔ فی الخصائص والشمائل الأحمدیهٔ» واستقرأه، وتمکّن من قطف ثمرات علمیهٔ مفیدهٔ منه، وفی جوانب متعدِّدهٔ من: التاریخ، والفقه وأصوله ، والحدیث وعلومه، والتفسیر، وعلوم اللغهٔ، والتصوف، والأدب ، وغیرها.

۴. لقد کان هدف البحث الوقوفَ علی فقه الشیخ الجلیل ومکانته الفقهیهٔ من خلال کتاب «محصول المواهب الأحدیهٔ »، وقد ظفر بمبتغاه، وتوصّل بفضلِ الله تعالی إلی نتائج تثبت هذه الحقیقهٔ، یمکن عرضها فی نقاطٍ، أهمُّها:

أ.جمع الشیخ السعرتی فی کتابه هذا بین الشریعة والفقه. الشریعة التی هی القرآن الکریم وأحادیث الأحکام، والفقه الذی نبع عن عقول الفقهاء واجتهادهم الدائر حول الأدلة، وتوصَّل البحث خلال هذا إلی أنّ الشّیخ السّعرتی فقیهٌ لنصوص الشریعة وکذا فقیه مطَّلِعٌ علی مدارک الفقهاء وأصول مناهجهم.

ب.کان فقه الشیخ السعرتی مدلَّل، وأدلته هی الکتاب والسنة أوَّلاً ثمَّ الأدلَّة الأصولیّة الأخری کسَدِّ الذَّرائعِ والعُرْفِ، وکذا الآثار الواردة عن الصّحابة والتابعین. ویناقش صحَّة الأدلّة إذا دعت الحاجة إلیها، ویشیر إلی ما وصل إلیه من الحُکم علی الحدیث، وحافظ علی الأمانة العلمیة ـ کما علیه اصطلاح هذا العصر ـ فی النقل ، إذ یذکر المصدر أو القائل فی کثیرٍ من الأحیان ، أو یذکر أنَّ القول أخذه من غیره وإن لم یصرِّح باسم المصدر أو القائل .

ج. کان الشیخ الجلیل علی اطلاعٍ واسعٍ بِکُتُبِ الفقهاء وآرائهم وما یدور حول المسائل بین الفقهاء ـ خصوصاً الشافعیة منهم ـ ، ویذکر أموراً دقیقة عنهم ، أو یستنبطها من آرائهم ، أو من الأدلة ، ویجعل القارىء علی صلةٍ وثیقةٍ به وبعرضه ویطمئن إلیه، إذ لا یصیبه الملل مهما بسط فی المسائل بسطاً ـ کما یفعله أحیاناً ـ لأنه یعرضها بأسلوب مشوِّقٍ علمیٍ یشعر فیه بالدِّقة والموضوعیة والفهم العریض.

د. مع أن الکتاب أَلَّفه الشّیخ لبیان الخصائص والشّمائل النبویة إلاّ أنّ الجانب الفقهی له حضورٌ مرموقٌ فی أغلب صفحات الکتاب، وله الصّدارة بعد موضوع الکتاب الرئیس، ثمَّ یأتی من بعد الفقه علمُ أحکامِ الحدیثِ وفقهِ السُّنَّة، ثمَّ یأتی علمُ أصولِ الفقه، فضلاً عن علومٍ أخری مهمة بعد هذه العلوم.

هـ .یلاحظ علی منهج السعرتی وفقهه فی هذا الکتاب النظرة التفصیلیة فی المسائل، فلا یحسم القول فی مسألة من المسائل إلاّ بعد تقصی جمیع مسارات المسألة وتشعبات دائرتها، ثمّ یبین اختلاف الحُکم تبعاً لاختلاف الأحوال ، ویوظف علومه کافة للوصول إلی الحکم السلیم الموافق للنصوص ومقاصدها.

و. حاول البحث إبراز فقه هذا العالم الجلیل من خلال کتاب «محصول المواهب الأحدیة» فی أربع نوافذ: نافذة ترجیحاته الفقهیة التی وصلت إلی ثلاث عشرة مسألة فقهیة، ونافذة بیاناته وتوضیحاته التی هی بعشرات المسائل المختلفة، ونافذة جمعه بین أحادیث الأحکام المتعارضة التی هی أکثر من عشرین مسألة وموضوعاً، ونافذة مسائل من علم أصول الفقه والتی هی أکثر من عشرین مبحثاً أصولیاً، وهی مبثوثة فی الکتاب. وقد وصل من خلال هذه النوافذ إلی حقیقة ترسّخ الشیخ فی الفقه وصحَّة توصیفه بالمحقِّق والفقیه

الحاذق. رحمه الله تعالی وأسکنه مع مشایخه وطلابه ومحبیه الجنۀ والنعیم والرضوان. آمین. وصلی الله علی نبی الرحمۀ سیِّدنا محمد وآله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین .

المصادر والمراجع:

ـ القرآن الکریم .

أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱ هـ) ، أبو عبدالله الشیبانی (بلاسنۀ) . مسند الإمام أحمد بن حنبل . القاهرۀ ، مؤسسۀ قرطبۀ.

ابن الأثیر (ت ۶۰۶هـ) مجد الدین أبو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری (۱۳۹۹هـ – ۱۹۷۹م). تحقیق: الزاوی ، طاهر أحمد ، والطناحی ، محمود محمد ، النهایۀ فی غریب الحدیث والأثر. بیروت: المکتبۀ العلمیۀ .

إبن حبان (ت ۳۵۴ هـ) ، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، التمیمی أبو حاتم الدارمی البُستی (۱۴۱۴ – ۱۹۹۳م). المحقق: الأرنؤوط ، شعیب ، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان . بیروت ـ لبنان :مؤسسۀ الرسالۀ. ط۲.

إبن حزم (ت ۴۵۶هـ) ، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (بلاسنۀ) . المُحلّی بالآثار. بیروت ـ لبنان: دار الفکر.

ابن الصلاح (ت۶۴۳هـ)، عثمان بن عبد الرحمن، أبوعمرو، تقی الدین (۱۴۰۶هـ – ۱۹۸۶م). المحقق: عتر، نور الدین، مقدمۀ ابن الصلاح المسمی بـ "معرفۀ أنواع علوم الحدیث". سوریا ـ وبیروت: دار الفکر ودار الفکر المعاصر.

ابن قیم الجوزیۀ (ت ۷۵۱ هـ) ، محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد شمس الدین (۱۴۱۵هـ ـ ۱۹۹۴م) ، زاد المعاد فی هدی خیر العباد. بیروت و الکویت: مؤسسۀ الرسالۀ ومکتبۀ المنار الإسلامیۀ. ط ۲۷ .

ابن ماجۀ (ت ۲۷۳هـ) ، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی (بلاسنۀ). تحقیق: عبد الباقی ، محمد فؤاد ، سنن ابن ماجه . دار إحیاء الکتب العربیۀ – فیصل عیسی البابی الحلبی .

ابن مفلح الحنبلی (ت ۷۶۳ هـ)، عبد الله محمد بن مفلح المقدسی(۱۴۱۹هـ ـــ ۱۹۹۹م). المحقق: الأرناؤوط ،شعیب ، و القیام ، عمر ، الآداب الشرعیة. بیروت ـ لبنان: مؤسسة الرسالة ، ط ۳.

آل سلمان، أبی عبیدة مشهور بن حسن (۲۰۰۰م) ، المروءة وخوارقها. القاهرة: دار ابن عفان ، ط ۱ .

الألبانی (ت ۱۴۲۰هـ) ، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری (بلاسنة). سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها. الریاض: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ط ۱.

البابانی (ت۱۳۳۹هـ)، إسماعیل باشا البابانی البغدادی (۱۹۵۱م). هدیة العارفین أسماء المؤلفین وآثار المصنفین. بیروت ـ لبنان: أعادت طبعه بالأوفسیت علی طبعة أستانبول، دار إحیاء التراث العربی.

بحرکیی، ملا طاهر ملا عبد الله (۲۰۱۰م) ، میژووی زانایانی کورد (تاریخ العلماء الکرد) . هەولیر: چاپخانەی ئاراس ، لەسەر ئەرکی کوربەندی هزری ئیسلامی ، چاپی یەکەم .

البخاری (ت۲۵۶هـ)، أبو عبد الله ، محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن المغیرة البخاری (۱۴۰۹ – ۱۹۸۹م) ، المحقق: عبد الباقی ، محمد فؤاد ، الأدب المفرد. بیروت ـ لبنان: دار البشائر الإسلامیة، ط ۳.

البخاری (ت ۲۵۶ هـ)، أبو عبد الله ، محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن المغیرة البخاری (۱۴۲۲ه). المحقق: الناصر ، محمد زهیر بن ناصر ، صحیح البخاری المسمّی بـ " الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأیامه " : بیروت: دار طوق النجاة، ط ۱.

البرواری، د. محمد زکی ملا حسین (۲۰۱۳م) ، دور علماء الکورد فی نشر المعارف الإسلامیة وبناء الحضارة الإنسانیة. مجلة جامعة زاخو. المجلد ۱ B . العدد ۲ .

بقا ، د. محمد مظهر (۱۴۱۴هـ) ، معجم الأصولیین. مکة المکرمة: مطابع جامعة أم القری.

الترمذی (ت ۲۷۹هـ)، محمد بن عیسی بن سَوْرة بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی (۱۳۹۵هـ- ۱۹۷۵م). تحقیق وتعلیق: شاکر ، أحمد محمد ، وعبد الباقی ، محمد فؤاد ، وعوض ، إبراهیم عطوة . سنن الترمذی.مصر ، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی. ط ۲.

حسین أحمد ، د. محمد زکی (۱۹۹۹م). إسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الإسلامیة خلال القرنین الثالث عشر والرابع عشر الهجریین والثامن عشر والتاسع عشر المیلادیین. أربیل: دار ئاراس ، ط ۱.

الحلبی ، نور الدین محمد عتر(۱۴۰۶ هـ – ۱۹۸۵م) ، الإمام البخاری وفقه التراجم فی جامعه الصحیح : جامعة الکویت، بحث منشور فی مجلة الشریعة والدراسات الإسلامیة، العدد: ۴.

الخطیب البغدادی (ت۴۶۳هـ)، أحمد بن علی بن ثابت أبو بکر (بلاسنة). تحقیق : السورقی ، أبو عبدالله ، والمدنی ، إبراهیم حمدی ، الکفایة فی علم الروایة. المدینة المنورة: المکتبة العلمیة.

الخطیب الشربینی (ت ۹۷۷ هـ) ، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی (۱۴۱۵هـ – ۱۹۹۴م). مغنی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج. بیروت ـ لبنان: دار الکتب العلمیة ، ط ۱.

الدارمی (ت ۲۵۵هـ) ، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بَهرام بن عبد الصمد ، التمیمی السمرقندی (۱۴۰۷هـ). تحقیق: زمرلی ، فواز أحمد ، والعلمی ، خالد السبع ، والأحادیث مذیلة بأحکام: أسد ، حسین سلیم. سنن الدارمی. بیروت ـ لبنان: دار الکتاب العربی. ط ۱.

الدوسکی ، علی نبی صالح (۲۰۰۷م).الملا خلیل السیرتی ومنهجه فی إثبات العقائد الإسلامیة من خلال منظومته (نهج الأنام). دهوک: دار سبیریز. ط ۱.

رؤوف (ت ۱۴۴۲ هـ) ، د. عماد عبد السلام (۲۰۰۸م). مراکز ثقافیة مغمورة فی کردستان. دهوک: مطبعة خانی ، ط ۱.

الزحیلی(ت ۱۴۳۷ هـ) ، أ.د. وهبة (۱۹۹۷ م). أصول الفقه الإسلامی. طهران: دار إحسان. ط ۱.

الزرکشی (ت ۷۹۴ هـ) ، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله (۲۰۰۶م). دراسة وتحقیق : ربیع ، د. عبد الله ،و عبد العزیز ، د.سید ، تشنیف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدین السبکی (ت ۷۷۱ هـ). القاهرة: مؤسسة قرطبة. ط ۲ .

الزرکلی ، خیر الدین (آیار ـ مایو ۲۰۰۲م). الأعلام. بیروت ـ لبنان: دار العلم للملایین . ط ۱۵.

الزغیر، د. لطفی بن محمد (بلاسنة). التعارض فی الحدیث. السعودیة: مکتبة العبیکان.

زکی ، محمد أمین ، ترجمه إلی العربیة : الآنسة ،کریمة ، مراجعة وتنقیح وأضاف إلیه : عونی، الأستاذ محمد علی (۱۳۶۶ هـ ـ ۱۹۴۷م). مشاهیر الکرد وکردستان فی العهد الإسلامی. مصر: مطبعة السعادة.

الزمخشری (ت ۵۳۸هـ) ، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد الزمخشری جار الله (بلاسنة). المحقق: البجاوی، علی محمد – وإبراهیم ، محمد أبو الفضل ، الفائق فی غریب الحدیث والأثر.بیروت ـ لبنان: دار المعرفة. ط ۲.

السبکی (ت ۷۷۱ هـ)، تاج الدین عبدالوهاب ، والشرح للمحلی(ت ۸۶۴ هـ) ، جلال الدین شمس الدین محمد بن أحمد ، (۱۳۴۹ ه). جمع الجوامع فی أصول الفقه مع شرح جلال الدین المحلی. سقز: مصورة علی النسخة المطبوعة بمطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده. مصر: مکتبة محمدی.

السخاوی(ت ۹۰۲ هـ) ، شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبی بکر بن عثمان بن محمد (۱۴۲۴هـ ـ ۲۰۰۳م). المحقق: علی ، علی حسین. فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی. مصر: مکتبة السنة. ط ۱.

السعردی (ت۱۲۵۹هـ) ملا خلیل بن حسین (۲۰۱۰م)، اعتنی به: الماردینی ،محمد هادی. محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة. دیار بکر ـ ترکیا: مکتبة سیداء. ط ۱.

السعردی (ت ۱۲۵۹ هـ) ، ملا خلیل بن حسین (۲۰۱۱ م) ، إعتنی به : الماردینی ، محمد هادی الشمرخی. منهاج الوصول إلی علم الأصول. بیروت ـ لبنان ودیار بکر ـ ترکیا: دار الکتب العلمیة ودارسیداء . ط۱.

السوسی، أبی الطیب مولود السریری (۲۰۰۲م).معجم الأصولیین. بیروت ـ لبنان: دار الکتب العلمیة. ط ۱.

سیفکلی، حمید (إبریل۲۰۱۷م). رسالة فی النذر للملا خلیل الإسعردی. ترکیا: مجلة الشرقیات العلمیة. المجلد ۹. العدد ۱.

السیوطی (ت ۹۱۱هـ) ، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین (۲۰۰۶ م). تحقیق: الفاریابی ، أبو قتیبة نظر محمد. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی.الریاض: دار طیبة. ط. ۱.

الشافعی (ت ۲۰۴ هـ) ، أبو عبد الله محمد بن إدریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشی المکی (۱۴۲۲هـ _ ۲۰۰۱م). المحقق: عبد المطلب ، رفعت فوزی ، الرسالة.مصر: المنصورة. دار الوفاء. ط ۱.

شیوا ـ ، بابا مردوخ روحانی (۱۳۶۶ هـ . ش). تأریخ مشاهیر کرد (تأریخ مشاهیر الکرد). طهران: مطبعة بنکوئین. ط ۱.

صباح، عبد الکریم إسماعیل (۱۹۹۸ م). الحدیث الصحیح ومنهج علماء المسلمین فی التصحیح: الریاض: مکتبة الرشد. ط ۱.

الصویرکی، د. محمد علی (۲۰۰۶م). معجم أعلام الکرد فی التأریخ الإسلامی والعصر الحدیث فی کردستان وخارجها. السلیمانیة :مطبعة مؤسسة حمدی .ط ۱.

الطبرانی (ت ۳۶۰ هـ)، سلیمان بن أحمد بن أیوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم (بلاسنة). المحقق: محمد، طارق بن عوض الله، و الحسینی ، عبد المحسن بن إبراهیم. المعجم الأوسط. القاهرة: دار الحرمین.

العانی، د. سامی مکی (أغسطس ۱۹۹۶م). الإسلام والشِّعر. الکویت: سلسلة عالم المعرفة. العدد ۶۶. المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب.

عبد ربه، د.محمد السعید علی (۱۹۸۲م). الأدلة المختلف فیها عند الأصولیین. مصر: مطبعة السعادة.

العسقلانی (ت ۸۵۲ هـ)، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی (۱۳۷۹هـ). رقم کتبه وأبوابه وأحادیثه: عبد الباقی ، محمد فؤاد. فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت ـ لبنان: دار المعرفة.

العینی (ت ۸۵۵ هـ) ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین (بلاسنة). عمدة القاری شرح صحیح البخاری. بیروت ـ لبنان: دار إحیاء التراث العربی.

الغزالی(ت ۵۰۵ هـ)، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی (۱۴۱۳هـ – ۱۹۹۳م). تحقیق: عبد الشافی ، محمد عبد السلام. المستصفی. بیروت ـ لبنان: دار الکتب العلمیة . ط ۱.

القاضی عیاض(ت ۵۴۴ هـ)، عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرون الیحصبی السبتی، أبو الفضل (۱۴۱۹ هـ – ۱۹۹۸م). المحقق: إِسْمَاعِیل ،یحْیَی. إِکمَالُ المُعْلِمِ بفَوَائِدِ مُسْلِم. مصر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزیع. ط ۱.

القرافی(ت ۶۸۴هـ) ، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدریس بن عبد الرحمن المالکی، (۱۹۹۴ م). المحقق: حجی ، محمد ، وأعراب ، سعید ، وبو خبزة ، محمد. الذخیرة. بیروت ـ لبنان: دار الغرب الإسلامی. ط ۱.

القرطبی(ت ۴۶۳ هـ) ، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری (بلاسنة). تحقیق: العلوی ، مصطفی بن أحمد ، و البکری ، محمد عبد الکبیر. التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید. المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة.

القضاة، د. أمین محمد سلمان ، ود.أحمد محمد مفلح (۱۴۲۲هـ ـ ۲۰۰۱ م). الشِّعر فی الحدیث النبوی ـ دراسة تحلیلیة علی ضوء الآیات الواردة فی الشعر ـ قطر: مجلة مرکز بحوث السنة و السیرة . الصادرة عن جامعة قطر. العدد ۱۰.

قەرەداغی، محمد علی (۱۹۹۹ م). بوژاندنەوەی میژووی زانایانی کورد لە روانگەی دەستخەتەکانیانەوە (إحیاء تاریخ العلماء الکورد من خلال مخطوطاتهم). بغداد: بەرگی دووەم. مطبعة السالمی. چاپی یەکەم.

کافی، أبو بکر (۱۴۲۲ هـ ـ ۲۰۰۰ م). منهج الإمام البخاری فی تصحیح الأحادیث وتعلیلها (من خلال الجامع الصحیح). بیروت ـ لبنان: دار ابن حزم. ط ۱.

کحالة، عمر رضا (۱۹۹۳م). معجم المؤلفین. بیروت ـ لبنان: مؤسسة الرسالة . ط ۱.

محمدی(ش‌ەبول)، محمدصالح إبراهیمی(۱۳۶۳هـــ ش). ژیناوەری زانایانی کورد لەجیهانی ئیسلامەتی یاگەنجینەی فەرەەنگ وزانست(حیاۀ علماء الکورد فی العالم الإسلامی أو کنـز القاموس والعلوم). طهران: مطبعۀ مهارت.

المدرس، عبد الکریم محمد (۱۹۸۳م). علماؤنا فی خدمۀ العلم والدین. بغداد: دار الحریۀ للطباعۀ . ط ۱.

مسلم (ت ۲۶۱هـ)، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری (بلاسنۀ). المحقق: عبد الباقی، محمد فؤاد ،صحیح مسلم المسمّی بـ "المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم". بیروت ـ لبنان: دار إحیاء التراث العربی.

المناوی (ت ۱۰۳۱ هـ)، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفین بن علی (۱۴۱۵ هـ – ۱۹۹۴م). فیض القدیر شرح الجامع الصغیر. بیروت ـ لبنان: دار الکتب العلمیۀ . ط ۱.

النسائی (ت ۳۰۳ هـ) ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی (۱۴۰۶ هـ _ ۱۹۸۶م). تحقیق : أبو غدۀ ، عبد الفتاح. سنن النسائی الصغری المسمّی بـ "المجتبی من السنن" . حلب:مکتب المطبوعات الإسلامیۀ.ط ۲.

النسفی (ت۵۳۷ هـ)، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعیل، أبو حفص نجم الدین (۱۳۱۱هـ). طلبۀ الطلبۀ. بغداد: المطبعۀ العامرۀ. مکتبۀ المثنی .

النورسی (ت۱۹۶۰م)، بدیع الزمان سعید (۲۰۱۱م). ترجمۀ: الصالحی، إحسان قاسم. المکتوبات. القاهرۀ: دار سوزلر للنشر. ط ۶.

نوفاجیک ، د. م. ف . کارل ، ومحمد أمین ، د.نرمین علی (صیف ۲۰۱۱م). دراسۀ لمدرسۀ قبهان فی العمادیۀ. مجلۀ سوبارتو.العدد ۴ ـ ۵.

النووی (ت ۶۷۶هـ) ، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۰۵ هـ – ۱۹۸۵ م). تقدیم وتحقیق وتعلیق: الخشت ، محمد عثمان. التقریب والتیسیر لمعرفۀ سنن البشیر النذیر فی أصول الحدیث. بیروت ـ لبنان:دار الکتاب العربی. ط ۱.

النووی (ت۶۷۶هـ)، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۳۹۲ هـ). شرح النووی علی صحیح مسلم المسمی بـ "المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج". بیروت ـ لبنان: دار إحیاء التراث العربی. ط ۲.

النووی (ت ۶۷۶هـ) ، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۲۰۰۵م). عنی به: شعبان، محمد محمد طاهر.منهاج الطالبین وعمدة المفتین فی الفقه. جدة: دار المنهاج. ط ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الملخص

الملا خلیل السعرتی من العلماء البارزین المعروفین بسَعَةٍ فی العِلم والتقوی، وله نشاطات واسعة فی العلوم العقلیة والنّقلیة، إذ له أکثر من أربعین مؤلَّفاً فی علومٍ مختلفة ، وقدم الکثیر بإخلاص وتفان وإتقان خدمة لدینه وبنی جلدته ومحیطه، ومن الملاحظ علیه وسعة إدراکاته وکثرة تدقیقاته فی علم الفقه الإسلامی. والبحث هذا حمل فی طیاته مهمة إبراز هذه المکانة العلمیة لهذا الشیخ الجلیل فی هذا المجال العلمی، وکیفیة توظیفه لمختلف العلوم فی سبیل الوصول إلی الرأی السلیم والفکر السدید والحکم الصحیح لمسائل من الفقه الإسلامی، وذلک من خلال کتابه«محصول المواهب الأحدیة فی الخصائص والشمائل الأحمدیة» الکتاب الذی ألفه عن الخصائص والشمائل النبویة، إلاّ أن التوسع العلمی لدیه أبی إلاّ أن یُدرج فیه الکثیر من العلوم الأخری. وکان للفقه الصدارة فی الکتاب بعد الموضوع الرئیس، توسعة من الشیخ لدوائر الموضوعات استکمالاً للفائدة، وإظهاراً منه لعظمة الشریعة وسموها. واستطاع البحث بمنهجه الوصفی التحلیلی المقارن أن یظهر شیئاً من تفوق الشیخ السعرتی فی الفقه، وذلک من خلال نوافذ ثلاثة، وهی: ترجیحاته الفقهیة للآراء المتعددة وتثبیته لها بالأدلة، وکذلک توفیقاته بین النصوص الشرعیة المتعارضة من السنة النبویة الشریفة فی مجال الأحکام الشرعیة التکلیفیة، فضلاً عن بیاناته وتوضیحاته الدقیقة العلمیة لمسائل متعددة من الفقه إظهار منزلة الشیخ من خلال عرضه لمسائل من علم أصول الفقه، وکیفیة تنزیل مباحث هذا العلم علی الوقائع والمستجدات والمسائل الفقهیة المختلفة.

الکلمات الدلیلیة: ملا خلیل السعرتی، الفقه الإسلامی، الشمائل النبویة، محصول المواهب الأحدیة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی